◆ مخاطبان کتاب

دانش‌آموزانی که به‌دنبال یک کتاب جامع و کامل فارسی دوازدهم هستند، این کتاب بهترین و کامل‌ترین پیشنهاد ماست. دانش‌آموزان با این کتاب می‌توانند مطالب و مفاهیم هر درس را بیاموزند و حتی دانش خود را بسط و توسعه دهند.

یک خبر داغ: این کتاب، مجموعهٔ عظیم و گرانبهایی برای دانش‌آموزانی است که دغدغهٔ کنکور دارند. مخاطبان خاص فارسی آس، دوستانی هستند که می‌کوشند مفاهیم را از پایه تا کنکور به صورت علمی و دقیق بیاموزند و یک یادگیری پایدار را تجربه کنند.

◆ کالبدشکافی کتاب

دُرجینه

دُرجینه در واقع ترکیبی از «دُرج + ینه» است. دُرج هم که به معنای «صندوقچهٔ جواهرات» است. غرض از نامگذاری این بخش آن بوده که دانسته‌های ارزشمندی از درس در این صندوقچه قرار بگیرد. مواردی نظیر نام اثر، نام و قرن زندگی نویسنده یا شاعر، نوع ادبی اثر، نوع نثر و سبک، عناصر داستان، درون‌مایه، وزن، بحرشعر (در بخش نظم) و...

بخش آشناشناسی

او را بشناس رفیق: در این بخش، اطلاعات دقیق و کوتاهی از بزرگان حوزهٔ ادبیات بیان می‌شود.

اندر حکایت کشکول او: آثار بزرگان حوزهٔ ادبیات به صورت خاص بیان می‌شود.

کتاب‌شناسی: یک کتاب مهم که در درس آمده بیان شده و مطالبی در مورد آن ارائه می‌شود.

بخش گنجینه

این بخش شامل واژگان مهم آن درس است که از نظر املایی اهمیت دارند.

نکته‌یابی ناب

توضیحات مفصلی درباره نکته‌های مهم و پرکاربرد کنکوری (آرایه‌ای، دستوری و مفهومی) است که در کارگاه متن پژوهی به آن اشارهٔ کوتاهی شده است.

درس‌نامه

در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری طبقه‌بندی شده که در هر بخش موارد مربوط به آن بررسی می‌شود. بیت‌ها از شیوهٔ بلاغی به عادی بازگردانده شده‌اند.

در بخش قلمرو فکری: معنا و مفهوم از یکدیگر تفکیک شده و در بیشتر موارد اشعار، امثال، آیه و حدیثی برای تناسب معنایی آورده شده است.

در بخش قلمرو ادبی: علاوه بر بیان آرایه‌ها، هرجا لازم بوده به آموزش نکته‌ها نیز پرداخته‌ایم. برای اشعار، قافیه، ردیف، حروف قافیه، قاعدهٔ قافیه، وزن و بحر شعر بررسی شده است. وزن، بحر و نام بحرها مورد نیاز دانش‌آموزان رشتهٔ انسانی است.

در بخش زبانی: واژه به واژه به بررسی نکته‌های دستوری پرداخته‌ایم و سعی بر آن بوده تا هیچ نکتهٔ مهم، مبهم و ناگفته باقی نماند.

کافه سؤال

در پایان هر فصل، پرسش‌های تشریحی به همراه پاسخنامهٔ کامل تشریحی آورده شده است. این پرسش‌ها تمامی نکته‌ها و موارد مربوط به همان فصل را شامل می‌شود.

گزینهٔ چند

در پایان هر فصل، تست‌های «تألیفی و سراسری» به همراه پاسخنامهٔ تشریحی گنجانده شده است.

سخن پایانی

ما در این کتاب کوشیده‌ایم با ارائهٔ شیوهٔ تازه در بیان مفاهیم و مطالب کتاب، ضمن تقویت و رشد مهارت‌های اساسی دانش‌آموز به او در شناخت استعدادهایش کمک کنیم و زمینهٔ لازم برای پرورش بهتر آنها فراهم آوریم. خلاقیت و نوآوری در ارائهٔ تمرین‌ها نیز گامی دیگر برای درک و تثبیت بهتر مفاهیم در ذهن دانش‌آموز است.

ارتباط با ما

هرگونه پیشنهاد و انتقاد و همچنین مشاوره درسی و سؤالات علمی خود را با مؤلفان این کتاب در میان بگذارید، برای این منظور می‌توانید همه روزه از ساعت ۱۶ تا ۱۸ با تلفن ثابت ۰۲۱-۶۴۳۴۱۱۰۴ تماس گرفته و یا با ارسال ایمیل به آدرس Acebook@gaj.ir با مؤلفین این کتاب ارتباط برقرار کنید.

فهرست مطالب

CONTENTS

آس | فارسی دوازدهم

فصل یکم
ادبیات تعلیمی
۱۷

فصل دوم
ادبیات پایداری
۸۳

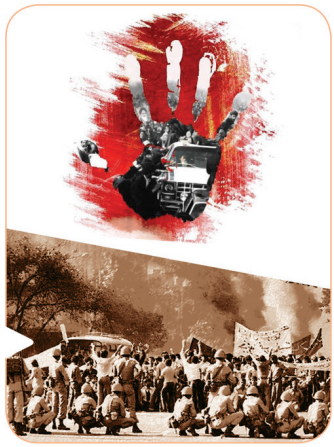

۲۵۳
فصل پنجم
ادبیات
انقلاب اسلامی

فصل ششم
ادبیات حماسی
۲۹۹

فصل هشتم
ادبیات جهـــان
۴۱۵

فصل سوم
ادبیات غنایی
۱۳۷

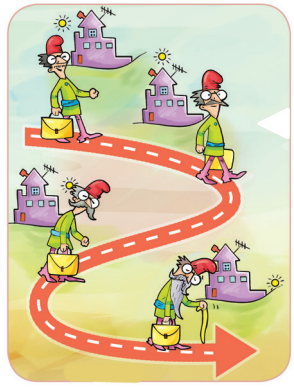

فصل چهارم
ادبیات سفر و زندگی
۲۰۳

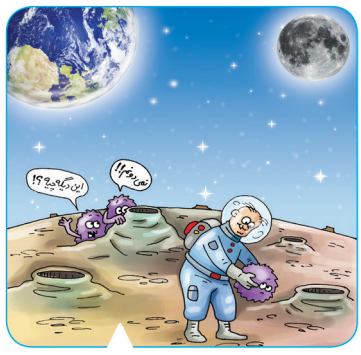

فصل هفتم
ادبیات داستانی
۳۵۹

ستـــایش

گاج

		ستایش	ملکا، ذکر تو گویم

دُرجینه

نام درس: ملکا، ذکر تو گویم	نام کتاب: دیوان اشعار سنایی
نام شاعر: حکیم سنایی غزنوی	قرن: ششم هجری
نوع ادبی: غنایی	نوع سبک: عراقی
قالب شعر: غزل	محتوا: تحمیدیه و ستایش خداوند

آشناشناسی

او را بشناس رفیق!

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، (۴۷۳ ـ ۵۴۵ هـ . ق) در شهر غزنه واقع در افغانستان امروزی به دنیا آمد. وی از بزرگترین صوفیان و شاعران قصیده‌گو و مثنوی سرایان زبان پارسی است که در سدهٔ ششم هجری می‌زیسته است.

اندر حکایت کشکول او!

سنایی غزنوی

سنایی شاعری است که برای نخستین بار عرفان را به صورت جدی وارد شعر فارسی کرد. جز دیوان، مهم‌ترین آثار او عبارتند از:

۱ـ حدیقة الحقیقة ۲ـ طریق‌التحقیق ۳ـ سیرالعباد الی‌المعاد ۴ـ کارنامهٔ بلخ

کتاب‌شناسی

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی

دیوان اشعار او، با بیش از سیزده هزار بیت، شامل سروده‌هایی در قالب‌های قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمّط، غزل، قطعه و رباعی است.

عرفان عابدانه، وعظ اخلاقی و دینی، عرفان عاشقانه، مدیحه، تعقل و حکمت، انتقاد اجتماعی و هزل و هجو، به ترتیب نشان دهندهٔ ساختار کلی شعر و اندیشهٔ سنایی است.

گنجینه

واژگان مهم املایی

فضل ـ سزا ـ عظیم ـ ثنا (ستایش) ـ سنا (نور و روشنایی) ـ شِبْه (شباهت) ـ وَهم ـ عزّ

آس

ملکا، ذکر تو گویم

بیت ۱

ملکا، ذکـــر تو گویم که تو پاکـــی و خدایی — نـــروم جـــز بـــه همـــان ره کـــه تـــوام راه‌نمایـــی

ترتیب ارکان: ملـکا ذکر تـو (را) می‌گویم که تـو پاکی و خدایی

۱) جـز به همـان ره کـه تو راهنمـای منـی نمی‌روم

۲) جـز به همان ره تو راه را به من می‌نمایی نمی‌روم

قلمـرو فکـــری

◆ **معنی:** ای پادشاه (خدایا)، تنها نام تو را بر زبان می‌آورم زیرا که تو (پروردگار) منزّه و پاک هستی؛ فقط به آن راهی که تو به من نشان دهی قدم می‌گذارم. (فقط به همان راهی می‌روم که تو راهنمای من در آن هستی)

◆ **مفهوم:** پاک بودن خداوند از هر گناه و عیب و نقص / راه‌نما بودن خداوند / پادشاه، مدّبر و قادر بودن خدا

◆ **تناسب معنایی**

۱ـ ﴿اِهدِنا الصِّراطَ المُستَقیم﴾: ما را به راه راست هدایت کن

۲ـ پاک و بی عیب خدایی که قدیر است و عزیز // ماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار

۳ـ چو قاف قدرتش دم بر قلم زد // هزاران نقش بر لوح عدم زد

۴ـ توانایی که در یک طرفةالعین // ز کاف و نون پدید آورد کونین

۵ـ خداوند نام و خداوند جای // خداوند روزی ده رهنمای

۶ـ خدایا جهان پادشاهی تو راست // ز ما خدمت آید خدایی تو راست

۷ـ خرد را تو روشن بصر کرده‌ای // چراغ هدایت تو بر کرده‌ای

۸ـ ره‌نمایی و رهنمایت نه // همه جایی و هیچ جایت نه

۹ـ از این عالم برون ما را خدایی است // که ره گم کردگان را رهنمایی است

۱۰ـ دادار غیب‌دان و نگه‌دار آسمان // رزّاق بنده‌پرور و خلّاق و رهنما

* این بیت یادآور مفاهیم سورهٔ مبارکهٔ «حمد» است.

قلمـرو ادبـی

◆ **آرایهٔ ادبی:** ملک: استعاره از خداوند / پاک، خدا، راه‌نما: مراعات نظیر / ره، راه: جناس ناهمسان (ناقص افزایشی) / تلمیح دارد به آیهٔ نخست سورهٔ حمد و به آیهٔ ﴿ اهدنا الصراط المستقیم ﴾ / تو: تکرار / واژه‌های قافیه: «خدا و راه‌نما» / واژهٔ ردیف: «یی»

قلمـرو زبانـی

◆ **دستور:** ملکا: ملک: منادا / «ا» در آخر منادا: حرف ندا / گویم، نروم، نمایی: فعل مضارع اخباری / ذکر تو: گروه مفعولی / که (در هر دو مصراع): که تعلیل، به معنای «زیرا که» / منظور از «ملک» و مرجع ضمیر «تو»: خداوند / «ی» در «پاکی» و «خدایی»: فعل اسنادی به معنای «هستی» / «و»: حرف ربط جملهٔ پایانی به دو صورت تلفظ و معنی می‌گردد:

۱ـ تو راهنمای من هستی (تو: نهاد، راهنما: مسند، ام (من): مضاف‌الیه، یی (مخفّف «هستی»): فعل اسنادی)

۲ـ تو به من راه (را) نمایی [نشان می‌دهی] (تو: نهاد، ام (من): متمم [به من]، راه: مفعول، نمایی: فعل)

«یی» در «خدایی»، «راه‌نمایی» و «گویم»: واج میانجی (دارای فرایند واجی افزایش) / «ا» در «توام»: واج میانجی

◆ **معنی واژه:** مَلِک: (با کسره لام): پادشاه، خدایی که امور بندگان خود را تدبیر می‌کند. (مَلَک: فرشته / مُلک: پادشاهی، فرمانروایی / مِلک: ساختمان، زمین)

بیت ۲

همـــه درگاه تو جویم همـــه از فضل تو پویم — همـــه توحیـد تـو گویـم کـه بـه توحیـد سـزایی

ترتیب ارکان: همه درگاه تو (را) می‌جویم همه از فضل تو می‌پویم — همـه توحیـد تـو می‌گویـم که بـه توحید سـزایی

بیت ۶

گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان» — گفت: «کارِ شرع، کارِ درهم و دینار نیست»

ترتیب ارکان: گفت: «پنهان دیناری بده و خود را وارهان» — گفت: «کارِ شرع، کارِ درهم و دینار نیست»

قلمرو فکری

معنی: محتسب گفت: «پنهانی، رشوه‌ای به من بده و خود را خلاص کن.» مست گفت: «رشوه در دین جایز نیست.»

مفهوم: رواج رشوه‌خواری در جامعه

تناسب معنایی:

۱ـ علما را که همی علم فروشند ببین // به ربایش چو عقاب و به حریصی چو گراز

۲ـ هر یکی هم‌چو نهنگی و ز بس جهل و طمع // دهن علم فراز و دهن رشوت باز

۳ـ ناخن و منقار شاهین از کجی گیرا بود // رشوت از مردم گرفتن بر کجی‌ها حجّت است

۴ـ آن سفله‌ای که مفتی و قاضی است نام او // تا پود و تار جامه‌اش از رشوه و رباست

۵ـ رشوه‌خوار نه پاسبان باشد // بلکه او شبرو و عوان (= ظالم) باشد.

۶ـ ایا قاضیّ حیلت‌گر، حرام آشام رشوت خور // که بی‌دینی‌ست دین تو و بی‌شرعی شعار تو

قلمرو ادبی

آرایهٔ ادبی: واج‌آرایی: تکرار صامت‌های «ر» و «ن» / کار: تکرار / درهم، دینار: مراعات نظیر

قلمرو زبانی

دستور: پنهان: قید / وارهان: فعل پیشوندی (امر) / دینار: مفعول / کار شرع: گروه نهادی / کار درهم و دینار: گروه مسندی / دینار: معطوف به مضاف‌الیه

معنی واژه: دینار: سکهٔ طلا، در این‌جا مطلق پول / درهم: سکهٔ نقره، واحد پول دورهٔ سامانیان، نوعی پول از جنس نقره که از صدر اسلام تا اوایل سدهٔ چهاردهم هجری واحد پول رایج در میان مسلمانان بود / شرع: دین، مذهب / وارهان: خلاص کن، نجات بده

بیت ۷

گفت: «از بهرِ غَرامت، جامه‌ات بیرون کُنم» — گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست»

ترتیب ارکان: گفت: «جامه‌ات (را) از بهرِ غرامت بیرون می‌کنم» — گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست»

قلمرو فکری

معنی: گفت: (اگر پول نداری) به‌عنوان جبران خسارت، لباست را از تنت بیرون می‌آورم. مست گفت: لباس من پوسیده و نخ‌نماست (به درد تو نمی‌خورد).

مفهوم: رشوه‌خواری / فقر و تهی‌دستی افراد جامعه

تناسب معنایی: گفت مست ای محتسب بگذار و رو // از برهنه کی توان بردن گرو

قلمرو ادبی

آرایهٔ ادبی: نقشی ز پود و تار نیست: کنایه از «نخ‌نما و فرسوده بودن» / جامه، پود، تار: مراعات نظیر

قلمرو زبانی

دستور: جامه، تار، پود: رابطهٔ معنایی «تناسب» / از بهرِ: حرف اضافهٔ مرکب / غرامت: متمم / نقش «ت» در «جامه‌ات»: مضاف‌الیه / در ابتدای جملهٔ چهارم «جامه‌ام» به قرینهٔ معنوی حذف شده است. (جامه‌ام پوسیده است.)

معنی واژه: از بهر: برایِ / غَرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیره

بیت ۸

گفت: «آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه» — گفت: «در سر عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست»

ترتیب ارکان: گفت: «آگه نیستی که کلاه از سرت در افتاد» — گفت: «عقل در سر باید، بی‌کلاهی عار نیست»

قلمرو فکری

معنی: گفت: گویا متوجه نیستی که مستی و کلاه از سرت افتاده؟ گفت: در سر باید عقل باشد، بی‌کلاه بودن ننگ نیست. (در گذشته بی کلاه و دستار در بین مردم ظاهر شدن نشانهٔ بی‌ادبی و بی‌نزاکتی بود.)

مفهوم: شرایط انسانیت عاقل بودن است. / فقر و نداری، ننگ و رسوایی به شمار نمی‌آید.

◆ **تناسب معنایی**
۱- تن آدمی شریف است به جان آدمیّت // نه همین لباس زیباست به نشان آدمیت
۲- اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی // چه میان نقش دیوار و میان آدمیت
۳- خور و خواب و خشم و شهوت، شغب است و جهل و ظلمت // حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت
۴- خرد باید اندر سر مرد و مغز // نباید مرا چون تو دستار نغز
۵ـ بفزای قامت خرد و حکمت // مفزای طول پیرهن و پهنا

قلمرو ادبی

◆ **آرایهٔ ادبی:** در سر عقل باید: تمثیل / سر و کلاه، سر و عقل: مراعات نظیر / کلاه از سر افتادن: کنایه از «مست بودن و تعادل نداشتن در رفتار» / بی‌کلاهی: کنایه از «فقر و نداری»

قلمرو زبانی

◆ **دستور:** آگاه: مسند / نقش «ت» در «درافتادت»: مضاف‌الیه برای «سر» (از سرت کلاه درافتاد) / فعلِ «باشد» در مصراع دوم حذف شده است. (در سر عقل باید باشد) / درافتاد: فعل پیشوندی / که در «کز»: حرف ربط وابسته‌ساز / بی‌کلاهی: «ی» مصدری، نهاد / عار: مسند

◆ **معنی واژه:** عار: ننگ، رسوایی

بیت ۹

گفت: «می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی» گفت: «ای بیهوده گو، حرفِ کم و بسیار نیست!»

ترتیب ارکان: گفت: «می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی» گفت: «ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست!»

قلمرو فکری

◆ **معنی:** گفت: شراب زیاد خورده‌ای از آن روست که مست و از خود بی‌خود شده‌ای و نمی‌دانی چه می‌گویی. مست گفت: تو بیهوده‌گو هستی و ربطی به کم و زیاد خوردنِ شرابِ من ندارد.

◆ **مفهوم:** نفس خطا و حرام بودنِ عمل، مهم است نه میزانِ انجام و ارتکاب آن (حرام، حرام است، کم و زیاد آن فرقی ندارد.)

◆ **تناسب معنایی:** دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی // من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

قلمرو ادبی

◆ **آرایهٔ ادبی:** بی خود شدن: کنایه از «مست شدن» / کم و بسیار: تضاد

قلمرو زبانی

◆ **دستور:** می: مفعول / بسیار: قید / زان: مخفّف «از آن» / چنین: قید اشاره / بی‌خود: مسند / بیهوده گو: منادا / حرف کم و بسیار: گروه مسندی / نهادِ جملهٔ آخر محذوف است / بسیار: معطوف به صفت

◆ **معنی واژه:** زان: به این علت / بی‌خود: بدون هوش و حواس و اختیار

بیت ۱۰

گفت: «باید حَد زند هشیارْ مردم، مست را» گفت: «هشیاری بیار، این‌جا کسی هشیار نیست!»

ترتیب ارکان: گفت: «مردم هشیار، باید مست را حد بزند» گفت: «هشیاری بیار، این‌جا کسی هشیار نیست!»

قلمرو فکری

◆ **معنی:** گفت: مردم هوشیار باید افراد مست را مجازات کنند. مست گفت: درست است. یک نفر هوشیار به من نشان بده. در این جامعه کسی هوشیار نیست. (همه فاسدند)

◆ **مفهوم:** رواج فساد و نبود فرد هوشیار و سالم در جامعه

◆ **تناسب معنایی**
۱- گر حکم شود که مست گیرند // در شهر هر آن‌چه (هر آن‌که) هست گیرند
۲- این چه عیب است کز آن عیب خلل خواهد بود // ور بود نیز چه شد مردم بی عیب کجاست
۳- شه اگر باده‌کشان را همه بر دار زند // گذر عارف و عامی همه بر دار افتد
۴- این عامیان که در نظر ما مصوّرند // هر روز دام کینه به ما بربگسترند

قلمرو ادبی

◆ **آرایهٔ ادبی:** مست و هشیار: تضاد / هشیار: ایهام دارد ۱- مست نبودن ۲- آگاه بودن به امور / هشیار: تکرار

قلمرو زبانی

دستور: هشیار مردم: ترکیب وصفی مقلوب (مردم هشیار)، گروه نهادی / «ی» در «هشیاری»: ی وحدت / کسی: گروه نهادی / این‌جا: قید / هشیار (مصراع دوم): مسند

معنی واژه: حد: مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم

نکته‌یابی ناب

فعل‌های اسنادی و غیر اسنادی

فعل‌های اسنادی (ربطی) به فعل‌هایی گفته می‌شود که به وسیلهٔ آن چیزی را به چیز دیگر نسبت می‌دهند. در جملهٔ «آسمان تاریک شد.»، «تاریک شدن» به «آسمان» نسبت داده شده است. فعل‌های اسنادی محدود ولی پر کاربرد هستند. این فعل‌ها عبارتند از:

است، بود، شد، گشت و گردید و فعل‌های مشابه آن‌ها مانند: هست، نیست، بود، باشد، باد، شود، می‌شود، خواهد شد، شده است و فعل‌هایی که از این خانواده هستند.

این فعل‌ها در زمان‌های مختلف به‌صورت مثبت یا منفی، امر یا نهی کاربرد دارند.

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

بی‌همگان به سر شود بی‌تو به سر نمی‌شود

گرم شو از مهر و ز کین سرد باش

نکته‌های مربوط به افعال اسنادی

اگر فعل‌های (است، هست، نیست، بود، باشد) معنی «وجود داشتن یا قرار داشتن، بدهد» اسنادی نیست.

نمونهٔ ۱: کیفم روی میز است. یعنی کیفم روی میز قرار دارد، بنابراین فعل «است» غیر اسنادی است.

نمونهٔ ۲: او در کلاس نیست. یعنی او در کلاس وجود ندارد.

نمونهٔ ۳: بود، اما در میان ما نبود / مهربان و ساده و زیبا نبود

«بود و نبود» در مصراع اول غیر اسنادی است چون معنی «وجود داشت» و «وجود نداشت» می‌دهد. اما «نبود» در مصراع دوم فعل اسنادی است چون مهربان بودن را به خدا نسبت می‌دهد.

نکته گاهی فعل اسنادی «هست» کوتاه شده و تنها شناسه از آن باقی می‌ماند و به مسند اضافه می‌شود.

نمونهٔ ۱: من امروز خوبم ← من امروز خوب هستم

نمونهٔ ۲: من اگر نیکم و اگر بد تو برو خود را باش ← نیکم: نیک هستم

نمونهٔ ۳: من این‌جا چون نگهبانم تو چون گنج ← نگهبانم: نگهبان هستم

نکته اگر فعل‌های «گشت و گردید» به معنای «چرخیدن، گردش کردن و جستجو کردن» باشد، اسنادی نیست.

نمونهٔ ۱: بهروز دنبال خودکارش می‌گشت. (جستجو می‌کرد)

نمونهٔ ۲: زمین به دور خورشید می‌گردد. (می‌چرخد)

نمونهٔ ۳: ما هر روز با خانواده در پارک می‌گردیم. (گردش می‌کنیم)

نکته اگر در جمله ای «شد یا شود» به معنی «رفت» به‌کار رود غیر اسنادی است.

نمونهٔ ۱: اگر در خانه‌ای شوی که به نقش گچ کنده کرده باشند، روزگار دراز صفت آن‌گویی ← در این‌جا «شوی» یعنی «بروی»

نمونهٔ ۲: زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد / از سر پیمان برفت با سر پیمانه شد

در هر دو مصراع «شد» به معنی «رفت» است. این صورت فعل بیشتر در گذشته و متون قدیمی کاربرد داشته است.

نکته اگر فعل‌های اسنادی به همراه فعل دیگری بیایند و به صرف آن‌ها کمک کنند، فعل کمکی نامیده می‌شود و دیگر اسنادی نیستند.

نمونه: رفته است، گفته بود، نوشته شد، رفته باشد

مناظره

مناظره در لغت به معنی با هم نظر کردن، یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی است. در واقع به مجادله و نزاع با همدیگر و بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی مناظره گویند.

در مناظره نزاع و اختلاف بین دو چیز بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری در می‌گیرد و هر یک با استدلالاتی خود را بر دیگری ترجیح می‌دهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب می‌شود.

در ادب فارسی، مناظره بر مبنای «سؤال و جواب» است و این هر دو خاص شعر فارسی است و قبل از اسلام هم در ادبیات ایران سابقه داشته است.

نخستین شاعری که به نوع ادبی مناظره پرداخته، «اسدی» صاحب «گرشاسب نامه» و «لغت فرس» است. همچنین در اشعار ناصر خسرو نیز مناظره به‌کار رفته است.

مناظره گاهی به‌صورت نثر است. در گلستان سعدی جدال سعدی با مدعی، نمونه یک مناظره منثور است.

از شاعران معاصری که به مناظره توجه داشته، می‌توان به پروین اعتصامی اشاره کرد. قالب شعری مناظره قصیده یا قطعه است.

کارگاه متن‌پژوهی درس دوم

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

گر بدین حال تو را محتسب اندر بازار بیند، بگیرد و حد زند. (خواجه نظام‌الملک توسی)

یار در خوبی قیامت می‌کند — حُسن بر خوبان غرامت می‌کند (انوری)

پاسخ مأموری که کارش نظارت بر اجرای احکام دین بود. - مجازات شرعی

جریمه، تاوان، آن‌چه که ادا کردن آن لازم باشد، جبران خسارت مالی

۲ فعل‌های مشخص شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم» گفت: «والی از کجا در خانهٔ خمّار نیست؟»

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست — در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست (حافظ)

«ریشه‌های ما به آب / شاخه‌های ما به آفتاب می‌رسد / ما دوباره سبز می‌شویم» (قیصر امین‌پور)

پاسخ برویم ـ وجود ندارد / (نیست) فعل اسنادی منفی ـ وجود ندارد / خواهیم شد

قلمرو ادبی

۱ سرودهٔ زیر را از نظر شیوهٔ گفت‌وگو، با متن درس مقایسه کنید؛ سپس بنویسید این نوع گفت‌وگو در اصطلاح ادبی چه نام دارد؟

نخستین بار گفتش کز کجایی؟ — بگفت از دار مُلکِ آشنایی

بگفت آن‌جا به صنعت در چه کوشند؟ — بگفت انده خرند و جان فروشند

بگفتا جان‌فروشی در ادب نیست — بگفت از عشق‌بازان این عجب نیست

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟ — بگفت از دل تو می‌گویی، من از جان

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟ — بگفت آن‌گه که باشم خفته در خاک

بگفت او آنِ من شد زو مکن یاد — بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد؟

پاسخ مناظره است و در قالب «مثنوی» به صورت گفتگو و بر مبنای سوال و جواب انجام شده است و هر یک از طرفین با استدلالی سخنان خود را بر دیگری ترجیح می‌نهند.

۲ متن درس از نظر شیوهٔ بیان (جد - طنز) با این سرودهٔ حافظ چه وجه اشتراکی دارد؟

با محتسبم عیب مگویید که او نیز — پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

پاسخ لحن هر دو شعر انتقادی و طنزآمیز است. (معنای بیت: عیب و مشکل ما را به محتسب نگویید زیرا او خود نیز پیوسته به دنبال خوشگذرانی و شادکامی است.)

قلمرو فکری

۱ هر یک از مصراع‌های زیر، به کدام پدیدهٔ اجتماعی زمان شاعر اشاره دارد؟

گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وا رهان»

گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست.»

پاسخ الف) رشوه‌خواری عاملان دولت

ب) فاسد بودن جامعه

فصل دوم

ادبیات پـایـداری

NERUDA

فصل دوم	ادبیات پایداری	درس سوم	آزادی

دُرجینه

نام درس: آزادی	**نام کتاب:** دیوان شعر عارف قزوینی
نام شاعر: میرزا ابوالقاسم قزوینی	**قرن:** سیزده و اوایل چهارده هجری
نوع ادبی: پایداری	**نوع لحن:** حماسی ـ وطنی
قالب شعر: غزل اجتماعی	

آشناشناسی

او را بشناس رفیق!

ابوالقاسم عارف قزوینی، (۱۳۵۳-۱۳۰۰ هـ.ق) شاعر و تصنیف‌ساز معروف مشروطه است. عارف از شانزده سالگی به شعر روی آورد. صدایی خوش داشت و به همین دلیل مورد توجه مظفرالدّین شاه قرار گرفت. با زمزمهٔ مشروطه به جرگهٔ آزادی‌خواهان پیوست و شعر و موسیقی را به خدمت انقلاب درآورد. ترانه‌های میهنی او قابل توجه است.

اندر حکایت کشکول او! ابوالقاسم عارف قزوینی

◆ ابوالقاسم عارف قزوینی را پدر تصنیف ایران لقب داده‌اند. این لقب از آن جهت به او داده شده که به تصنیف ایرانی شخصیت و اعتبار بخشید. از عارف نزدیک ۳۰ تصنیف و چند سروده بر جای مانده است.

کتاب‌شناسی — دیوان اشعار

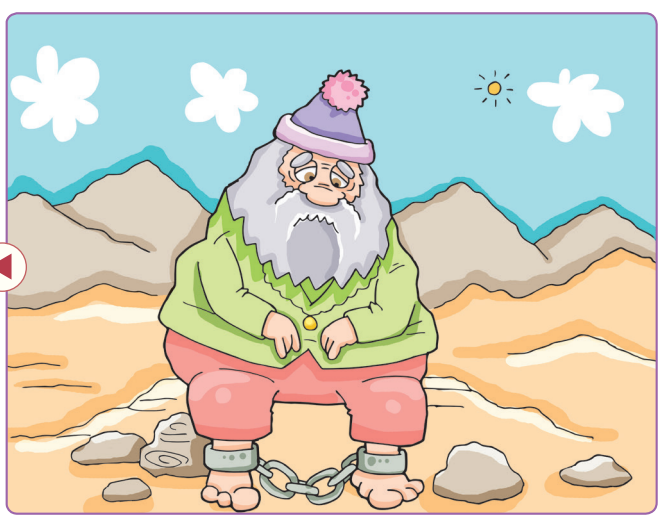

دیوان اشعار او در وصف آزادی چنان شورانگیز است که بعد از چند نسل هنوز شور و احساس را در شنوندگان بر می‌انگیزد.

تصنیف‌های دیوان او وطنی - سیاسی یا تصنیف عشقی است و در هر دو زمینه بی‌باک و سنت شکن بوده است.

گنجینه — واژگان مهم املایی

مسلک ـ همّت ـ طرفِ چمن ـ اجانب ـ بیت‌الحزن ـ غرقه ـ اهرمن

فصل دوم	ادبیات پایداری	گنج حکمت	خاکریز

دُرجینـــــه

نام درس: خاکریز	**نام کتاب:** روایت سنگرسازان ۲
نام نویسنده: عیسی سلمانی لطف‌آبادی	**قرن:** معاصر
نوع نثر: ساده و روان	**نوع ادبی:** پایداری
نوع لحن: روایی	

آشناشناسی

او را بشناس رفیق!

عیسی سلمانی لطف‌آبادی، متولد ۱۳۳۷ در مشهد است و در مقطع کارشناسی ارشد تاریخ خوانده است.

اندر حکایت کشکول او! ◀ عیسی سلمانی لطف آبادی

◆ برخی از کتاب‌هایی که تاکنون از او به چاپ رسیده است:

۱- بررسی نقش جهاد سازندگی خراسان در عملیات‌های مهندسی رزمی

۲- مناطق عملیاتی جنگ و نقش جهاد سازندگی خراسان

۳- زندگی‌نامهٔ شهدای جهاد سازندگی خراسان از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ و ... .

کتاب‌شناسی — روایت سنگرسازان ۲

روایت سنگرسازان ۲ کتابی در زمینهٔ ادب پایداری و مقاومتی با موضوع «دفاع مقدس» است.

گنجینـــــه ◀ واژگـــــان مهـــــم املایـــــی

خطوط ـ مسائل ـ احداث ـ قاطعیّت ـ رأس

خاکریز

در لحظات اوّل عملیّات که خطوط دشمن شکسته شد، پشت سر نیروهای ما ارتفاعات موسوم به «کلّه‌قندی» بود که دشمن با استقرار سلاح‌های زیادی قلّه را در دست داشت. شهید ساجدی با توجّه به این که نسبت به همهٔ مسائل آگاهی داشت، روحیّهٔ خود را نباخته، احداث یک خاکریز دو جداره را تنها راه‌حل می‌دانست. با توجّه به امکانات محدود مهندسی و دید و تسلّط دشمن، قبول و اجرای این طرح خیلی سخت بود. به ویژه که لازم بود در فاصلهٔ زمانی شب تا سپیده‌دم اجرا و احداث می‌شد ولی ایشان به اجرای این طرح ایمان داشت و با قاطعیّت می‌گفت: «خاکریز را صبح تحویل می‌دهیم.»

عملیّات احداث خاکریز شروع شد. آن شب برادران جهاد و در رأس آن‌ها شهید ساجدی آرام و قرار نداشتند. در اوّلین دقایق صبح، احداث این خاکریزِ هشت نه کیلومتری به پایان رسید و خاکریزی که توسّط دو نیروی مهندسی شروع شده بود، تقریباً در وسط به‌هم رسیدند و اتمام خاکریز روحیّهٔ عجیبی در بین برادران جهادگر و رزمنده ایجاد کرد امّا این کار شهید ساجدی را راضی نمی‌کرد. او پیش‌بینی می‌کرد که با توجّه به تسلّط دشمن بر ارتفاعات روبه‌رو و ارتفاعات پشت، امکان زیر آتش گرفتن بچّه‌ها وجود دارد؛ به همین دلیل، مرحلهٔ دوم کار را شروع کرد. خاکریزی به طول چند کیلومتر در پشت خاکریز اوّل که از آن به عنوان خاکریز دو جداره یاد می‌شود، احداث نمود.

آن روز با تدبیر حساب شده شهید ساجدی، رزمندگان توانستند در برابر نیروهای دشمن مقاومت کرده و به پیروزی برسند.

قلمرو فکری

شهید ساجدی: متولد ۱۳۲۶ در خانواده‌ای مذهبی و روستایی در دامغان چشم به جهان گشود. ایشان جزو مؤسسین کمیته انقلاب اسلامی در گنبد بود و در سال ۱۳۶۳ در غرب کشور در حین سرکشی از محورهای عملیاتی به شهادت رسید.

خاکریز دو جداره: با توجه به توضیحات خود متن، منظور: دو خاکریز با فاصلهٔ مشخصی پشت سرِهم که اولی دومی را تحت پوشش قرار می‌دهد.

قلمرو زبانی

معنی واژه: کلّه‌قندی: ارتفاع کله قندی در شمالا مهران و با ۳۴۳ متر بلندی از سطح دریا بر دشت مهران و جاده ایلام ـ مهران احاطه کامل دارد و به همین دلیل همواره مورد طمع عراق بوده است. / استقرار: برپایی، برقرار و ثابت‌کردن کسی یا چیزی در جایی، مستقر شدن / احداث شدن: ساخته شدن

دستور: حذف فعل «بود» بعد از روحیهٔ خود را نباخته [بود] / تدبیر حساب‌شده شهید ساجدی: گروه متمم قیدی / حساب‌شده: وابسته پسین، صفت / شهید ساجدی: وابسته پسین، مضاف‌الیه / شهید: شاخص برای «ساجدی»

یادداشت

به داخل مواضع خودمان که می‌رسیم، نمی‌دانیم از خجالت به حاجی چه بگوییم! بگوییم حریف یک الاغ نشدیم؟ حاجی خودش به استقبال ما می‌آید، با دیدن چهره‌های عرق کرده و سرهای پایین افتاده‌مان مثل این که ماجرا را حدس زده باشد می‌گوید:

– به‌به! دوتا پهلوان، احمد! چقدر زود برگشتید؟ بالاخره کار خودتان را کردید؟!

این جملهٔ آخر را طوری می‌گوید که یک لحظه گمان می‌کنیم متوجّه خرابکاری ما شده و به ما طعنه می‌زند امّا حاجی اهل این حرف‌ها نیست. می‌نشینیم کنارش و با خجالت، همه‌چیز را برایش موبه‌مو توضیح می‌دهیم. حاجی می‌خندد و بعد می‌گوید: «آن پانزده تا مین را هم به باد دادید؟ فقط باید مطمئن شوم که کوتاهی نکردید!» نمی‌خواهم دروغ بگویم. اشاره به احمدرضا می‌کنم و می‌گویم: «به نظر من این لگد آخری که احمدرضاخان به الاغ زد، اضافی بود!»

***

روزهای سخت ما خیلی زود می‌رسد. مین‌هایی که قرار بود برسد، هنوز نیامده است. اگر جلوی دشمن مین‌گذاری کرده بودیم، حالا خیالمان راحت‌تر بود.

تمام نیروها منتظر حمله دشمن هستند. امّا یک‌روز، دو روز، سه روز، می‌گذرد وخبری نمی‌شود. بچّه‌های شناسایی همین روزها در یک عملیات محدود، یک عراقی را اسیر کرده‌اند تا اطّلاعاتی از او بگیرند.

اسیر حرف‌های عجیبی می‌زند:

– عملیاتی در کار نیست، فرماندهان ما بعد از بررسی‌های زیاد به این نتیجه رسیده‌اند که با وجود هزاران مینی که ایرانی‌ها توی دشت کار گذاشته‌اند، تلفات سنگینی خواهیم داد!

– هزاران مین؟ شما از کجا فهمیدید؟

اسیر بعثی لبخند کنایه‌آمیزی می‌زند و می‌گوید: «خیال کردید ما الاغ هستیم؟ ما آن الاغی را که بار مین رویش بود گرفتیم ... همهٔ ما از تعجب شاخ درآوردیم. آن‌قدر مین اضافه آوردید که بار الاغ کردید که به عقب بفرستید امّا خبر نداشتید که الاغ با فرار کردنش به سمت مواضع ما، همه چیز را لو داد.»

همه به هم زل زدیم و در میان بهت و حیرت اسیر دشمن همراه با حاجی با صدای بلند از ته دل خندیدیم ... .

قلمرو ادبی

◆ **آرایهٔ ادبی:** موبه‌مو: کنایه از جزء به جزء

به باد دادن: کنایه از «از دست دادن»، «نابود کردن»

شاخ در آوردن: کنایه از «تعجب زیاد»

در کار نبودن چیزی: کنایه از «وجود نداشتن آن چیز»

از ته دل خندیدن: کنایه از «خندهٔ بسیار و عمیق»

قلمرو زبانی

◆ **دستور:** چهره‌های عرق کرده: ترکیب وصفی

سرهای پایین افتاده: ترکیب وصفی

«مان» در «پایین افتاده‌مان»: وابستهٔ پسین، مضاف‌الیه

به‌به: صوت (شبه‌جمله)

حاجی، اهل این حرف‌ها نیست: حاجی: نهاد / اهل این حرف‌ها: گروه مسندی / این: وابستهٔ وابسته (صفت مضاف‌الیه) / اهل: مسند / حرف: وابستهٔ پسین، مضاف‌الیه

موبه‌مو: قید

خیلی زود: خیلی: قید صفت (وابستهٔ وابسته)

در میان بهت و حیرت: حیرت: معطوف به متمم

◆ **معنی‌واژه:** بعثی منسوب به «بَعث»؛ نام حزب صدام / حیرت و بهت: تعجب، سرگشتگی

نکته‌یابی ناب

فضاسازی

◆ فضا، حال و هوا یا جو داستان است که به یاری توصیف، شخصیت‌پردازی و دیگر عناصر داستان به خواننده انتقال می‌یابد. تصویرسازی یک فضا به کمک حروف باید زیبا و پرکشش باشد و شخصیت رمان را در متن آن به‌خوبی به تصویر بکشد و تمامی واکنش‌ها و رفتارهای شخصیت داستان در فضای اطرافش تأثیر بهتر و بیشتری بر خواننده بگذارد. فضاسازی درست و مؤثر خواننده را وا می‌دارد تا با فاصله گرفتن از فضای واقعی‌ای که احاطه‌اش کرده است به دنیای خیالی کلمات پا بگذارد و تصویر ذهنی نویسنده را به‌خوبی درک کند. اصولاً فضاسازی در داستان‌نویسی مرز واضح مشخصی ندارد. به این دلیل که تک‌تک، عناصر داستان در ساخت فضا و صحنه‌های داستان دخیل هستند.

مفهوم فضا در داستان به روح مسلط و حاکم بر داستان اشارت دارد. صحنه، محل و ظرف زمانی وقوع حوادث داستانی است. به بیانی دیگر، هر داستان در جایی و در محدوده زمانی خاصی اتفاق می‌افتد و همین موقعیت زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان، صحنه‌های داستان را تشکیل می‌دهند. در داستان صحنه‌پردازی به وسیله کلمات صورت می‌پذیرد. برای همین است که صحنه، «داستان را از حالت خلاء به زمان و مکان می‌آورد و آن را ملموس می‌کند و به شخصیت‌پردازی کمک می‌کند.» پس صحنه باید:

الف) محملی برای حضور شخصیت‌های داستان فراهم کند.

ب) حال و هوایی مناسب به داستان ببخشد.

ج) محیطی مؤثر بر رفتار و کردار شخصیت‌ها به‌وجود آورد. صحنه می‌تواند متضمن معنایی عمیق و نمادین باشد.

«مثلاً صحنه رعد و برق و توفان پشت پنجره در یک داستان، می‌تواند نمادی باشد برای درون متلاطم شخصیت».

یادداشت

کـــافه ســؤال

۱- معنی واژه‌هایی را که زیرشان خط کشیده شده، بنویسید.

الف) تـا وارهی از دم سـتوران ویـــن مـــردم نحـــس دیـــو ماننـــد

ب) بـــا شـــیر ســـپهر بســـته پیمـــان بـــا اختـــر ســـعد کـــرده پیونـــد

ج) چـــون گشـــت زمیـــن ز جـــور گـــردون چونیـــن خفـــه و خمـــوش و آونـــد

د) تـــو مشـــت درشـــت روزگاری از گـــردش قرن‌هـــا پـــس افکنـــد

ه) نالـهٔ مـرغ اسـیر ایـن همـه بهر وطن اسـت مسلک مرغ گرفتار قفس، هم چو من است

و) خانـه‌ای کاو شـود از دسـت اجانـب آبـاد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

ز) این خر چموش است می‌دانم کار دستمان می‌دهد.

۲- نقش دستوری ضمیر «ت» را در بیت زیر بنویسید.

«تـــا چشـــم بشـــر نبینـــدت روی بنهفتـــه بـــه ابـــر، چهـــرِ دل‌بنـــد»

۳- «مسند» و «نهاد» را در بیت زیر بیابید.

«نالـهٔ مـرغ اسـیر ایـن همـه بهـر وطن اسـت مَسلک مرغ گرفتار قفس، هم چو من است»

۴- غلط‌های املایی را بیابید و آنها را اصلاح نمایید.

الف) بفکـــن ز پـــی ایـــن اســـاس تذویـــر بگســـل ز هـــم ایـــن نـــژاد و پیونـــد

ب) بگـــرای چـــو اژدهـــای گـــرزه بخـــروش چـــو شـــرزه شـــیر ارقنـــد

ج) مین‌هایی که قرار بود برسد هنوز نیامده است و اگر جلوی دشمن مین گزاری کرده بودیم حالا خیالمان راحت‌تر بود.

د) همه به هم ذل زدیم و در میان بحت و حیرت اسیر دشمن همراه با حاجی، با صدای بلند از ته دل خندیدیم.

۵- در بیت زیر «مشبه به» را که یکی از ارکان تشبیه است بیابید.

«بگـــرای چـــو اژدهـــای گـــرزه بخـــروش چـــو شـــرزه شـــیر ارغنـــد»

۶- «آتش» در بیتِ «پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته جان شنو یکی پند»؛ استعاره از چیست؟

۷- در بیت زیر واژه‌هایی را که زیرشان خط کشیده شده استعاره از چیست؟

«تـــا درد و ورم فـــرو نشـــیند کافـــور بـــر آن ضمـــاد کردنـــد»

۸- مفهوم کنایات زیر را بنویسید.

الف) مو به مو

ب) تابلو بودن

ج) کار دست کسی دادن

د) پی نخود سیاه فرستادن

۹- آرایه‌های ادبی موجود در بیت زیر را بنویسید.

«بـــا شـــیر ســـپهر بســـته پیمـــان بـــا اختـــر ســـعد کـــرده پیونـــد»

۱۰- کدام واژه در بیت زیر دارای آرایهٔ «مجاز» است؟

«تـــا وارهـــی از دم ســـتوران ویـــن مـــردم نحـــس دیـــو ماننـــد»

۱۱- واژه‌های «قافیه» در بیت زیر کدامند؟

«ای دیـــو ســـپید پـــای در بنـــد ای گنبـــد گیتـــی ای دماونـــد»

کافه سؤال

۱۲- اگر شعر زیر سه بیت از یک شعر ۲۲ بیتی باشد قالب شعر چیست؟

«ای دیو سپید پای در بند — ای گنبد گیتی ای دماوند
از سیم به سر یکی کله خود — ز آهن به میان یکی کمربند
تا چشم بشر نبیندت روی — بنهفته به ابر، چهرِ دل‌بند»

☐ ۱) غزل ☐ ۲) قصیده ☐ ۳) قطعه ☐ ۴) مثنوی

۱۳- منظور از «دیو سپید» و «گنبد گیتی» در بیت زیر چیست؟

«ای دیو سپید پای در بند — ای گنبد گیتی ای دماوند»

۱۴- ضمیر «ت» در بیت «تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر، چهر دل بند» به چه کسی بر می‌گردد؟

۱۵- مصراع دوم در بیت زیر به چه مطلبی اشاره دارد؟

«با شیر سپهر بسته پیمان — با اختر سعد کرده پیوند»

۱۶- با توجه به بیت‌های زیر به سوالات پاسخ دهید:

«چون گشت زمین ز جور گردون — چونین خفه و خموش و آوند
بنواخت ز خشم برفلک مشت — آن مشت تویی تو ای دماوند»

الف) شاعر علت به‌وجود آمدنِ برآمدگی کوه دماوند را چگونه توصیف کرده است؟

ب) با توجه به مصراع اول علت «خاموشی و آوند شدن زمین» چیست؟

۱۷- مصراع اول بیت زیر چه تأکیدی دارد؟

«شو منفجر ای دل زمانه — وان آتش خود نهفته مپسند»

۱۸- منظور از «مادر سر سپید» در بیت زیر چه کسی است؟

«ای مادر سرسپید، بشنو — این پند سیاه بخت فرزند»

۱۹- مفهوم مصراع اول در بیت زیر را بنویسید.

«برکش ز سر این سپید معجر — بنشین به یکی کبود اورند»

۲۰- منظور از «بنا» از مصراع اول بیت زیر چیست؟

«برکن ز بُن این بنا که باید — از ریشه، بنای ظلم برکند»

۲۱- منظور از «رفیقی که به طرف چمن است» در بیت زیر کیست؟

«همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد — خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است»

۲۲- معنی و مفهوم مصراع و ابیات زیر را بنویسید.

الف) مسلک مرغ گرفتار قفس، همچو من است

ب) ای مشت زمین برآسمان شو

ج) تو قلب فسردهٔ زمینی / از درد، ورم نموده یک چند

د) جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن / بدر آن جامه که ننگِ تن و کم از کفن است

۲۳- بیت زیر به چه شخصیتی اشاره دارد؟

«آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم — ملّت امروز یقین کرد که او اهرمن است»

۲۴- با توجه به گفتهٔ زیر، «حاجی» چه نوع کاری را از رزمندگان خواستار است؟

«حرفی نمی‌توانم بزنم اما این کاری که از ما می‌خواهد، درست مثل این است که بخواهیم با یک کاسه ماست، با آب یک دریاچه دوغ درست کنیم.»

فصل سوم

ادبیات غنایی

فصل سوم	ادبیات غنایی	درس ششم	نی‌نامه

دُرجینه

نام درس: نی‌نامه	نام کتاب: مثنوی معنوی (دفتر اول)
نام شاعر: جلال‌الدّین محمد بلخی (مولوی)	قرن: هفتم هجری
نوع ادبی: غنایی (عرفانی)	نوع سبک: عراقی
قالب شعر: مثنوی	

آشناشناسی

او را بشناس رفیق!

جلال‌الدین محمد بلخی، معروف به مولانا (۶ ربیع‌الاول ۶۰۴ هـ. ق، بلخ - ۵ جمادی‌الثانی ۶۷۲ هـ . ق، قونیه) در دوران حیات به القاب «جلال‌الدین»، «خداوندگار» و «مولانا خداوندگار» نامیده می‌شده است. در قرن‌های بعد القاب «مولوی»، «مولانا»، «مولوی رومی» و «ملای رومی» برای وی به‌کار رفته است و از برخی از اشعارش تخلص او را «خاموش» و «خَموش» و «خامُش» دانسته‌اند.

(دانستن تخلص شاعران در آرایهٔ «ایهام» کاربرد دارد.)

اندر حکایت کشکول او! ◀ مولوی

- آثار منظوم او ← مثنوی معنوی، دیوان شمس تبریزی و رباعیات
- آثار منثور او ← فیه ما فیه، مجالس سبعه و مکتوبات

کتاب‌شناسی — مثنوی معنوی

مثنوی معنوی، مشهور به «مثنوی معنوی» یا «مثنوی مولوی»، نام کتاب شعری از مولاناست. این کتاب از ۲۶۰۰۰ بیت و ۶ دفتر تشکیل شده و یکی از برترین کتاب‌های ادبیات عرفانی کهن فارسی و حکمت پارسی پس از اسلام است. در این کتاب ۴۲۴ داستان پی‌درپی به شیوهٔ تمثیل، داستان سختی‌های انسان در راه رسیدن به خدا را بیان می‌کند.

گنجینه — واژگان مهم املایی

شرحه‌شرحه ـ ظن ـ سِرّ ـ تریاق

نی‌نامه

بیت ۱

بشنو این نی چون شکایت می‌کند　　از جدایی‌ها حکایت می‌کند

ترتیب ارکان: (از) این نی بشنو چون شکایت می‌کند　　از جدایی‌ها حکایت می‌کند

قلمرو فکری

معنی: ناله‌های این نی (مولانا، انسان آگاه) را آن‌گاه که شکایت می‌کند، گوش کن، نی از جدایی‌ها و فراق از عالم معنا حکایت می‌کند. جدایی‌ها: منظور جدایی انسان از عالم معنا (از خالق خود)

مفهوم: بیان شکایت جدایی انسان از خداوند و عالم معنا

قلمرو ادبی

آرایهٔ ادبی: نی: استعاره از مولانا، انسان کامل، آن‌که با عالم معنا و اسرار آن آشناست / «نی» تمثیلی است از روح انسان کامل و ولیّ واصل. (این‌که نی، رمزی از وجود انسان تلقی شود پیش از مولانا هم در نزد صوفیان معمول بوده است.) / «حکایت و شکایت»: جناس ناهمسان و قافیه / ردیف: «می‌کند»

قلمرو زبانی

دستور: چون: حرف ربط به معنیِ «آن‌گاه که، زمانی که» / فعل در مصراع اول: «می‌کند» / شکایت: مفعول / فعل در مصراع دوم: حکایت می‌کند (فعل مرکب) / این نی: گروه نهادی

بیت ۲

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند　　در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

ترتیب ارکان: مرا کز نیستان تا ببریده‌اند　　مرد و زن در نفیرم نالیده‌اند

قلمرو فکری

معنی: از آن هنگام که مرا از اصل خویش و خاستگاهم (عالم معنا) جدا کرده‌اند، از ناله و زاری من همه نالیده‌اند و با من هم‌آواز شده‌اند.

مفهوم: همهٔ آفریده‌ها، چون از اصل خویش جدا افتاده‌اند، نالان‌اند و می‌خواهند اصل خویش را بیابند. (چنانچه در بیت ۴ می‌گوید) / همهٔ آفریده‌ها در شوق ادراک حقیقت هستی فریاد می‌زنند و عشق به مبدأ را بر زبان می‌آورند.

تناسب معنایی

۱- ز تاب آتش دوری شدم غرق عرق چون گل // بیار ای باد شبگیری نسیمی زان عرق چینم

۲- تنم از واسطهٔ دوری دلبر بگداخت // جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

۳- دیشب که دلم ز تاب هجران می‌سوخت // اشکم همه در دیدهٔ گریان می‌سوخت

قلمرو ادبی

آرایهٔ ادبی: نیستان: استعاره از «عالم معنا» / مرد و زن: مجاز از «همهٔ هستی و همهٔ آفریدگان»، تناسب / نیستان و ببریده‌اند: تناسب / واژگان قافیه: «ببریده‌اند و نالیده‌اند»

قلمرو زبانی

معنی واژه: ببریده‌اند (بریده‌اند): قطع و جدا نموده‌اند / نفیر: زاری و فریاد با صدای بلند

دستور: که و تا: حرف ربط (پیوند) / مرد: نهاد / زن: معطوف به نهاد / نهاد در هر دو مصراع محذوف است (آن‌ها)

نکته‌یابی ناب

جناس تام

- یکسانی دو واژه در لفظ و تفاوت در معنای آن‌ها

نمونهٔ ۱: دریای عشق را به حقیقت کنار نیست
ساحل
ور هست پیش اهل حقیقت کنار اوست
نزدیک

نمونهٔ ۲: بر دوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم
پرنده‌شکاری
تا دیدهٔ من بر رخ زیبای تو باز است
گشاده

نمونهٔ ۳: برادر که در بند خویش است نه برادر، نه خویش است.
خود فامیل

اسلوب معادله

- شاعر برای توجیه سخن خود در یک مصراع، مصراع دیگر را ضرب‌المثل یا تمثیلی معادل آن می‌آورد به‌طوری که می‌توان بین دو مصراع علامت تساوی (=) قرار داد و یا این‌که اگر اول مصراع دوم را بخوانیم بعد مصراع اول را هیچ خللی در معنای بیت به وجود نمی‌آید.

نمونهٔ ۱: عشق چون آید بَرَد هوش دل فرزانه را
دزد دانا می‌کُشد اول چراغ خانه را

نمونهٔ ۲: دل من نه مرد آن است که با غمش برآید
مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی

- در اسلوب معادله به نوعی بین دو کلمه از مصراع اول و دو کلمه از مصراع دوم تشبیهی پنهانی وجود دارد.
- ارسال‌المثل یا تمثیل، معادل اسلوب معادله است.

نمونهٔ ۱: آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد
خواب در وقت سحرگه گران می‌گردد

نمونهٔ ۲: دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست
جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

یادداشت

کارگـاه متـن‌پژوهـی درس ششم

قلمـرو زبانی

۱ معنای واژه «دستور» را در بیت‌های زیر مشخص کنید.

چـه نیکـو گفـت بـا جمشـید دسـتور — کـه بـا نـادان نه شـیون بـاد و نه سـور (فخرالدین اسعد گرگانی)

گـر ایـدون کـه دسـتور باشـد کنـون — بگویـد سـخن پیـش تـو رهنمـون (فردوسی)

پاسخ در بیت اول: وزیر / در بیت دوم: اجازه

۲ با توجه به دو بیت زیر از مولوی، آیا می‌توان «دیر شدن روز» و «بی‌گاه شدن» را معادل معنایی یکدیگر دانست؟ دلیل خود را بنویسید.

مکـر او معکـوس و او سـرزیر شـد — روزگارش بـرد و روزش دیـر شـد

بی‌گاه شد بی‌گاه شد، خورشید اندر چاه شد — خورشـید جـان عاشـقان در خلـوت الله شـد

پاسخ «روزش دیر شد» در بیت اول به معنای «روزگارش سپری شده، زمانش گذشت» و «بیگاه شد» در بیت دوم به معنی «دیر شد، شب شد، روز به پایان رسید» است که نمی‌توان این دو اصطلاح را معادل معنایی یکدیگر دانست.

۳ نقش دستوری گروه‌های اسمی مشخص‌شده در بیت زیر را بنویسید.

هـر کسـی از ظـنّ خـود شـد یـار مـن — از درون مـن نجسـت اسـرار مـن

پاسخ یار من: گروه مسندی (یار: مسند / من: مضاف‌الیه)

اسرار من: گروه مفعولی (اسرار: مفعول / من: مضاف‌الیه)

قلمـرو ادبـی

۱ بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایهٔ جناس تام (همسان) بررسی کنید.

الـف) آتـش اسـت این بانـگ نای و نیسـت باد — هـر کـه ایـن آتـش نـدارد نیسـت بـاد

ب) نـی، حریـف هـر کـه از یـاری بریـد — پرده‌هایـش پرده‌هـای مـا دریـد

پاسخ الف) نیست باد و نیست باد ← در مصراع اول یعنی «باد نیست» و در مصراع دوم یعنی «نابود باد»

ب) پرده و پرده ← پردهٔ اول: نغمه‌ها و آواز و پردهٔ دوم: حجاب‌ها و اسرار

۲ به بیت زیر توجه کنید.

مسـتمع، صاحـب سـخن را بـر سـر کار آورد — غنچـهٔ خامـوش، بلبـل را بـه گفتـار آورد (صائب تبریزی)

در این بیت مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است؛ به گونه‌ای که می‌توان جای دو مصراع را عوض کرد؛ در واقع شاعر بر پایهٔ تشبیه، بین دو مصراع ارتباط معنایی برقرار کرده است؛ به این نوع کاربرد شاعرانه «اسلوب معادله» می‌گویند.

توجه: در اسلوب معادله، هر یک از دو مصراع؛ استقلال معنایی و نحوی دارند؛ به گونه‌ای که یکی از طرفین، معادل و مصداقی برای تأیید مفهوم طرف دیگر است.

نمونه:

عشـق چـون آیـد، بـرد هـوش دل فرزانـه را — دزد دانـا می‌کشـد اول چـراغ خانـه را (زیب‌النّسا)

شـانه می‌آیـد بـه کار زلـف درآشـفتگی — آشـنایان را در ایـام پریشـانی بپـرس (سلیم طهرانی)

عشـق بـر یـک فـرش بنشـاند گـدا و شـاه را — سـیل، یکسـان می‌کنـد پسـت و بلنـد راه را (غنی کشمیری)

■ در کدام بیت درس، شاعر از «اسلوب معادله» بهره گرفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

پاسخ

محـرم ایـن هـوش جـز بی‌هـوش نیسـت — مـر زبـان را مشـتری جـز گـوش نیسـت

مصراع دوم این بیت در حکم مصداقی است برای مصراع اول و هر دو مصراع یک مفهوم را دارا هستند.

کـــافه ســؤال

۱- معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) در غم ما روزها بی‌گاه شد.

ب) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست.

ج) هر کسی از ظنّ خود شد یار من

د) سینه خواهم شرحه‌شرحه از فراق

ه) آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلّی و قرب باشد، مرا یاد کن.

و)عشق هر کسی را به خود راه ندهد و همه جایی مأوا نکند.

ز) محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند.

ح) باز آ که در هوایت خاموشی جنونم.

۲- در هر جمله یا بیت‌ها غلط‌های املایی را بیابید و آن‌ها را اصلاح کنید.

الف) هـر کسـی از ظنّ خود شـد یـار من / از درون مـن نجسـت اصـرار مـن

ب) سـینه خواهـم شرحه‌شـرحه از فـراغ / تـا بگویـم شـرح درد اشـتیاق

ج) ای عزیز به خدا رسیدن فرظ است و لابد هرچه به واسطه آن به خدا رسد... .

د) حیاط از عشق می‌شناس و ممات بی‌عشق می‌یاب.

۳- «تمهیدات» اثر کیست؟

۴- «نی‌نامه» از کدام دفتر مثنوی مولوی است؟ و جزء کدام‌یک از انواع ادبی است؟

۵- نوع «را» در مصراع «مر زبان را مشتری جز گوش نیست» چیست؟

۶- عبارات زیر جزء کدام‌یک از انواع ادبی است؟

«کار طالب آن است که در خود به جز عشق نطلبد. وجود عاشق از عشق است؛

بی عشق چگونه زندگانی کند؟! حیات از عشق می‌شناس و ممات بی‌عشق می‌یاب.»

۷- در کدام‌یک از ابیات زیر واژه‌های قافیه دارای «جناس» نیز هستند؟

الف) هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / بـاز جویـد روزگار وصـل خویـش

ب) سـینه خواهـم شرحه‌شـرحه از فراق / تـا بگویـم شـرح درد اشـتیاق

ج) نـی حریـف هرکـه از یـاری بریـد / پرده‌هایـش پرده‌هـای مـا دریـد

۸- در بیت زیر کدام واژه‌ها دارای آرایهٔ «جان‌بخشی» هستند؟

«ای مهربان‌تر از برگ در بوسه‌های باران / بیداریِ سـتاره در چشـم جویباران»

۹- در بیت زیر چند تشبیه وجود دارد؟

«آیینـهٔ نگاهـت، پیونـدِ صبح و سـاحل / لبخند گاهگاهت، صبح ستاره باران»

۱۰- کدام واژه در بیتِ «سینه خواهم شرحه‌شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق» دارای آرایهٔ «مجاز» است؟

۱۱- در بیت «بشنو از نی چون حکایت می‌کند / از جدایی‌ها شکایت می‌کند»، «نی»، نماد چیست؟

۱۲- آرایه‌های ادبی موجود در بیت زیر را بیابید.

«تن ز جان و جان ز تن مسـتور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست»

۱۳- واژگان قافیه در بیت زیر کدام است؟

«آتش اسـت ایـن بانگ نای و نیسـت باد / هـر که ایـن آتش ندارد نیسـت باد»

۱۴- در بیت: «آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد» کدام واژه دارای آرایهٔ «ایهام تناسب» است؟

۱۵- در بیت «آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد» یک اضافهٔ تشبیهی و یک اضافهٔ استعاری بیابید.

۱۶- در بیت زیر انواع جناس را مشخص نمایید.

«نـی حریـف هـر کـه از یـاری بریـد / پرده‌هایـش پرده‌هـای مـا دریـد»

گزینهٔ چند؟!!!!

قلمرو زبانی

۱- در همهٔ مصراع‌ها «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است؛ به‌جز ..... . (تجربی-۹۸)

۱) درون فروماندگان شاد کن
۲) خداوند زر برکند چشم دیو
۳) کرم خوانده‌ام سیرت سروران
۴) مژگان تو دل را هدف تیر ستم ساخت

۲- تعداد مسند در کدام ابیات، یکسان است؟ (تجربی - ۹۸)

الف) در عالم زیبایی تو خواجهٔ معروفی / در گوشهٔ تنهایی من بندهٔ گمنامم
ب) ساقی از این مقام شد صبح نشاط، شام شد / خواب خوشم حرام شد بادهٔ خوش‌گوار هم
ج) در سرم هست که خاک کف پای تو شوم / من بر اینم مگرم بخت موافق نشود
د) با وجود تو نمانده است امیدی ما را / که رخ خوب تو دیباچهٔ هر امید است

۱) الف، د ۲) الف، ج ۳) ب، ج ۴) ب، د

۳- الگوی (نهاد + مفعول + مسند + فعل) در کدام بیت، یافت می‌شود؟ (انسانی-۹۸)

۱) بدین دو دیدهٔ حیران من هزار افسوس / که با دو آینه رویش عیان نمی‌بینم
۲) دامن دوست بدست آر و ز دشمن بگسل / مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان
۳) دیدن روی تو را دیدهٔ جان بین باید / وین کجا مرتبهٔ چشم جهان‌بین من است
۴) راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک / بر زبان بود مرا آن‌چه تو را در دل بود

۴- نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، به ترتیب، کدام است؟ (ریاضی - ۹۸)

«راز همه کرد افشا، ننموده رخ زیبا / هم پرده درش بنگر هم پرده‌نشینش بین»

۱) قید، نهاد، مضاف‌الیه، مسند
۲) بدل، مفعول، مضاف‌الیه، مسند
۳) مضاف‌الیه، مسند، مفعول، مسند
۴) مضاف‌الیه، مفعول، مفعول، نهاد

۵- در کدام مصراع «نهاد + مفعول + مسند + فعل» یافت می‌شود؟ (خارج از کشور - ۹۸)

۱) بساز با من رنجور ناتوان ای یار
۲) به ناز گر بخرامی جهان خراب کنی
۳) به کام دل نرسیدیم و جان به حلق رسید
۴) آب حیات من است خاک سر کوی دوست

۶- کاربرد «را» در کدام بیت، با سایر ابیات تفاوت دارد؟ (خارج از کشور - ۹۸)

۱) گر تشنگان بادیه را جان به لب رسید / تو خفته در کجاوه به خواب خوش اندری
۲) باد بر بوی نسیم زلف سنبل درختن / نافه را چندان دهد دم تا جگر پرخون کند
۳) گلدستهٔ امیدی، بر جان عاشقان نِهْ / تا رهروان غم را، خار از قدم برآید
۴) ماه روزه است و مرا شربت هجران روزی / روز توبه است و تو را نرگس جادو سرمست

۷- اگر نقش واژه‌های قافیه: متمّمی، مفعولی، مسندی و اضافی باشد، ترتیب ابیات در کدام گزینه درست است؟ (زبان - ۹۸)

الف) در لباس دشمنی کردند با ما دوستی / شور چشمانی که داغ ما نمکدان ساختند
ب) گریهٔ زندانی افلاک از هم نگسلد / وای بر شمعی که بهرِ نُه شبستان ساختند
ج) غافلند از دستگاه مور قانع زیر خاک / تنگ چشمانی که با ملک سلیمان ساختند
د) وه چه صیادی که از سهم تو شیران جهان / هم ز پهلوی نزار خود نیستان ساختند

۱) ب، د، الف، ج ۲) د، ج، الف، ب ۳) ب، الف، ج، د ۴) الف، د، ب، ج

۸- نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، به ترتیب، کدام است؟ (زبان - ۹۸)

«سخن‌چین کند تازه جنگ قدیم / به خشم آورد نیک‌مرد سلیم»

۱) نهاد، مسند، متمم، مفعول
۲) مسند، قید، مفعول، نهاد
۳) مسند، قید، نهاد، مفعول
۴) نهاد، مسند، مفعول، مفعول

گزینهٔ چند؟!!!!

۲۵- عبارت «نقش‌ها و رنگ‌ها، گویی بیننده را زیر بغل می‌زنند و با خود می‌برند، سبک و آرام، احساسِ سرگیجه‌ای لطیف است، و به همراه شمسه‌ها و دایره‌ها و مقرنس‌ها گویی بر پلّه‌های ابر پا نهاده‌ای.» چند جمله است؟ اجزای اصلی هر جمله به ترتیب کدام است؟ (تجربی - ۹۰)

۱) چهار جمله، چهارجزئی گذرا به مفعول و مسند، سه‌جزئی گذرا به مفعول، دوجزئی ناگذر، سه‌جزئی گذرا به متمّم

۲) چهار جمله، سه‌جزئی گذرا به مفعول، سه‌جزئی گذرا به مفعول، سه‌جزئی گذرا به مسند، سه‌جزئی گذرا به مفعول

۳) پنج جمله، سه‌جزئی گذرا به متمّم، سه‌جزئی گذرا به مفعول، دوجزئی ناگذر، دوجزئی ناگذر، سه‌جزئی گذرا به متمّم

۴) پنج جمله، سه‌جزئی گذرا به مفعول، دوجزئی ناگذر، دوجزئی ناگذر، سه‌جزئی گذرا به مفعول، سه‌جزئی گذرا به مفعول

۲۶- با توجّه به عبارت «ضحّاک خود را به لشکریان بیشتری نیازمند می‌دید. ناچار موبدان و خردمندان را به مشورت خواند. مردم نیز از خودکامگی و جورپیشگی ضحّاک به جان آمده بودند. در هر حال تصویر فردوسی از شهامت و مردانگی کاوه، به شعر فارسی فروغی خاص بخشیده است.» نمودار درختی همهٔ جمله‌ها، به استثنای جملهٔ ..... صحیح است. (هنر - ۸۹)

۱) جملهٔ اوّل: چهارجزئی گذرا به مفعول و مسند

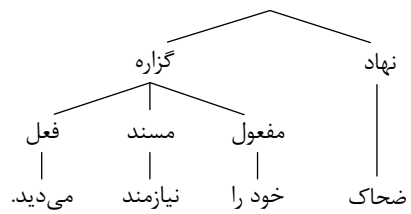

۲) جملهٔ دوم: سه‌جزئی گذرا به مفعول

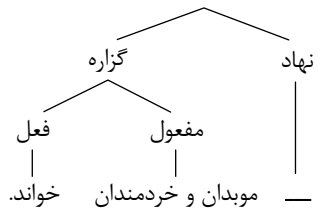

۳) جملهٔ سوم: سه‌جزئی گذرا به متمّم

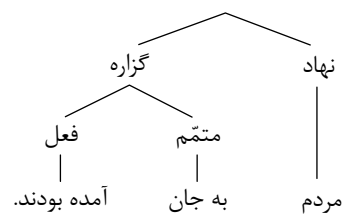

۴) جملهٔ چهارم: چهارجزئی گذرا به مفعول و متمّم

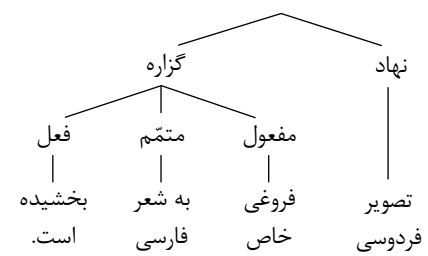

۲۷- عبارت «دو شاعر پرآوازه، یعنی سعدی و حافظ، پیش از خواجو و پس از وی، از جهت الهام‌گیری و الهام‌بخشی، برای این شاعرِ عارف کرمانی درخور توجّه شایان هستند.» چندجزئی است؟ (انسانی - ۸۹)

۱) سه جزئی گذرا به متمّم

۲) سه جزئی گذرا به مسند

۳) چهارجزئی گذرا به متمّم و مسند

۴) چهارجزئی گذرا به متمّم و مفعول

۲۸- معنی واژه‌های «درزه ـ حضیض ـ دستور ـ حبر ـ سِن» به ترتیب کدام است؟ (هنر - ۸۷)

۱) شکافته ـ پستی ـ اجازه ـ مرکّب ـ آفت گندم

۲) دوخته ـ بهره‌مند ـ یاری‌رسان ـ جوهر ـ صحنهٔ نمایش

۳) بسته ـ نشیب ـ راهنما ـ مرکّب ـ آفت گندم

۴) خیّاط ـ فرسوده ـ وزیر ـ کبود رنگ ـ صحنهٔ نمایش

قلمرو ادبی

۲۹- آرایه‌های مقابل همهٔ ابیات تماماً درست است؛ به‌جز ..... . (تجربی - ۹۸)

۱) لاله دل در دم جان‌بخش سحر می‌بندد / غنچه جان پیشکش باد صبا می‌آرد (استعاره، اسلوب معادله)

۲) از آن دلبستگی دارد دل ما با سر زلفش / که هر تاری ز گیسویش رگی با جان ما دارد (حسن تعلیل، مراعات‌نظیر)

۳) به روز حشر چو بوی تو بشنود خواجو / ز خاک مست برون افتد و کفن بدرد (حس‌آمیزی، مجاز)

۴) چنان کاندر پریشانی سرافرازی کند زلفش / توانایی چشم ساحرش در ناتوانی بود (تناقض، استعاره)

گزینـــهٔ چنـــد؟!!!!

۵۵- در همهٔ ابیات، به‌جز بیت ..... «اسلوب‌معادله» به‌کار رفته است. (زبان - ۸۹)

۱) شراب گردِ کدورت نبرد از دل ما / چو دانه سوخته باشد، چه از سحاب آید؟

۲) دو منزل‌اند دل و دیده، هر دو خانهٔ تو / چه حاجت است که من گویمت کجا بنشین؟

۳) در خزان از عندلیبان بانگ افسوسی نخاست / چون ورق برگشت چشم یاری از یاران مدار

۴) دیده بستن ز جهان فیض و گشایش دارد / چون گدا کور شود، برگ و نوایی بیند

۵۶- در کدام بیت آرایهٔ «جناس تام» وجود ندارد؟ (ریاضی - ۸۸)

۱) نرگس افسونگرش آهو شده / مستی آهو بَرش آهو شده

۲) گرچه سرِ عربده و جنگ داشت / تنگ شکر در دهن تنگ داشت

۳) مشو دل‌بستهٔ هستی که دوران / هر آن را زاد، زاد از بهر کشتن

۴) گر چین سر زلف تو مشّاطه گشاید / عطّار به یک جو نخرد نافهٔ چین را

۵۷- در کدام بیت «جناس تام» وجود ندارد؟ (انسانی - ۸۸)

۱) منگر که شه و میری، بنگر که همی میری / در زیر یکی توده، رو «کم ترکوا» برخوان

۲) دوش از در میخانه کشیدند به دوشم / تا روز جزا مست ز کیفیّت دوشم

۳) ایا غزال سرای و غزل‌سرای بدیع! / بگیر چنگ به چنگ اندر و غزل بسرای

۴) طومار ندامت است طبع من / حرفی‌ست هر آتشی ز طومارم

۵۸- در کدام بیت «اسلوب‌معادله» وجود ندارد؟ (زبان - ۸۸)

۱) فکر شنبه تلخ دارد جمعهٔ اطفال را / عشرت امروز بی اندیشهٔ فردا خوش است

۲) انتقام هرزه‌گویان را به خاموشی گذار / تیغ می‌گوید جواب مرغ ناهنگام را

۳) فزود آتش من آب را خبر ببرید / اسیر می‌بردم غم ز کافرم بخرید

۴) چو غوره رست ز خامیّ خویش شد شیرین / چو ماهِ روزه به پایان رسید عید شود

۵۹- در کدام بیت آرایهٔ «اسلوب‌معادله» نیست؟ (هنر - ۸۸)

۱) نگر تا چه گوید سخن‌گوی بلخ / که باشد سخن گفتن راست تلخ

۲) پای خوابیده به فریاد نگردد بیدار / پند با عاشق بی‌دل چه تواند کردن؟

۳) گر عاشقی از گنه چه باک است؟ / خورشید به هرچه تافت پاک است

۴) تنها نه آن غزالش جمعی سگان گرفتند / هر جا که یوسفی هست صد گرگ در کمین است

۶۰- در کدام بیت آرایهٔ «اسلوب‌معادله» وجود ندارد؟ (فنی و حرفه‌ای - ۸۸)

۱) حریص را نکند نعمت دو عالم سیر / همیشه آتش سوزنده اشتها دارد

۲) از پشیمانی سخن در عهد پیری می‌زنم / لب به دندان می‌گزم اکنون که دندانم نماند

۳) آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد / خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد

۴) ریشهٔ نخل کهن‌سال از جوان افزون‌تر است / بیش‌تر دل‌بستگی باشد به دنیا پیر را

۶۱- در کدام بیت «اسلوب‌معادله» وجود ندارد؟ (تجربی - ۸۷)

۱) هرکه دل پیش دلبری دارد / ریش در دست دیگری دارد

۲) حریص را نکند نعمت دو عالم سیر / همیشه آتش سوزنده اشتها دارد

۳) نخواهد آتش از همسایه هر کس جوهری دارد / چنار از سینهٔ خود می‌کند ایجاد آتش را

۴) اقبال خصم هرچه فزون‌تر شود نکوست / فوّاره چون بلند شود سرنگون شود

گزینـــهٔ چنـــد؟!!!!

۱۰۸- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟ (زبان - ۹۳)

۱) دانم که نخواهم یافت از دلبر خود بویی / تا من ز وجود خود بیزار نخواهم شد

۲) تشریف داد و رفت ندانم ز بی‌خودی / کان دوست بود در نظرم یا خیال دوست

۳) از علایق رشته‌ای تا هست، جان آزاد نیست / تا رگ خامی بود در باده، محبوس خم است

۴) راه عشق از خودی توست چنین پست و بلند / اگر از خویش برآیی همه جا هموار است

۱۰۹- عبارت «پس پاهایش ببریدند؛ تبسّمی کرد و گفت: بدین پای، سفر خاک می‌کردم؛ قدمی دیگر دارم که هم اکنون سفر هر دو عالم کند. اگر توانید آن قدم ببرید.» با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟ (خارج از کشور - ۹۳)

۱) یک مرغ گرفتار در این گلشن ویران / تنها به قفس ماند و هزاران همه رفتند

۲) می‌نماید که جفای فلک از دامن من / دست کوته نکند تا نکَند بنیادم

۳) خواجو ز بحر عشق کران چون توان گرفت؟ / زیرا که کس نگفت که آن را کران کجاست

۴) مرغی که رمیدن ز جهان بال و پر اوست / از عرش گذشتن سفر مختصر اوست

۱۱۰- بیت «کز نیستان تا مرا ببریده‌اند / از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند» با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟ (زبان - ۹۳)

۱) نظر ز چارهٔ بیمار خود مپوش خدا را / کجا بریم دلی را که کرده‌ای تو چنینش؟

۲) گشاده‌چهره بیا در حضور خازن جنّت / که بر کسی نگشاید در بهشت برینش

۳) مریض عشق تو را جان به لب رسیده و ترسم / که بر رخ تو نیفتد نگاه باز پسینش

۴) خدنگ عشق به هر قلب خسته‌ای که نشسته / نهاد سنگ بنالد ز ناله‌های حزینش

۱۱۱- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟ (زبان - ۹۳)

۱) در طریق عشق‌بازی امن و آسایش بلاست / ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی

۲) دل حافظ که به دیدار تو خوگر شده بود / نازپرورد وصال است مجو آزارش

۳) اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست / رهروی باید جهان‌سوزی نه خامی بی‌غمی

۴) هر که دودی نرسیده است بدو ز آتش عشق / از تب و تاب جگرسوختگانش چه خبر؟

۱۱۲- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟ (ریاضی - ۹۲)

۱) دل بی‌سوز کم گیرد نصیب از صحبت مردی / مس تابیده‌ای آور که گیرد در تو اکسیرم

۲) می ز رطل عشق خوردن کار هر بی‌ظرف نیست / وحشی‌ای باید که بر لب گیرد این پیمانه را

۳) ساقیا در قدح باده چه پیمودی دوش / که حریفان همه در خواب گران‌اند هنوز

۴) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

۱۱۳- مفهوم عبارت «پس پاهایش ببریدند؛ تبسّمی کرد و گفت: بدین پای سفر خاک می‌کردم؛ قدمی دیگر دارم که هم‌اکنون سفر هر دو عالم کند.» با همهٔ ابیات، به‌جز بیت ..... تناسب دارد. (هنر - ۹۲)

۱) مرد را هرچند تنهایی کند کامل‌عیار / صحبت یاران یک‌دل کیمیای دیگر است

۲) ترک دنیا کرده را بر فرق سر ترک کلاه / بر سپهر سروری بال همای دیگر است

۳) گرچه می‌گردد عَلَم هرکس که از دنیا گذشت / از دو عالم هرکه برخیزد لوای دیگر است

۴) عشق را بی‌دست و پایی دست و پایی، دیگر است / راه گم کردن در این ره رهنمای دیگر است

۱۱۴- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟ (تجربی - ۹۲)

۱) چو روی پرستیدنت بر خداست / اگر جبرئیلت ببیند رواست

۲) عشق سِرّی است که جبریل در او محرم نیست / عشق رمزی است که جز سِرّ حقش همدم نیست

۳) باریابی به محفلی کآن‌جا / جبرئیل امین ندارد بار

۴) عشق سلطان سراپردهٔ ملک قِدَم است / محرم اندر حرم عشق به جز آدم نیست

گزینهٔ چند؟!!!!

۱۴۲- بیت «سینه خواهم شرحه‌شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق» باکدام بیت تناسب معنایی ندارد؟ (خارج از کشور - ۸۷)

۱) پای نهم در عدم بو که به دست آورم / هم‌نفسی تا کند درد دلم را دوا

۲) حدیث عشق جانان گفتنی نیست / و گر گویی کسی هم‌درد باید

۳) کجاست هم‌نفسی تا به شرح عرضه دهم؟ / که دل چه می‌کشد از روزگار هجرانش

۴) دردی نبوده را چه تفاوت کند که من / بیچاره درد می‌خورم و نعره می‌زنم؟

۱۴۳- بیت «زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست» باکدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ (خارج از کشور - ۸۶)

۱) بگفتم روز بی‌گاه است و ره بس دور، گفتا رو / به من بنگر به ره منگر که من ره را نَوَردیدم

۲) در غم ما روزها بی‌گاه شد / روزها با سوزها همراه شد

۳) روزها گر رفت، گو رو، باک نیست / تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست

۴) طوفان نوح را به نظر درنیاورد / شور محبّتی که در آب و گل من است

۱۴۴- مفهوم بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟ (انسانی - ۸۶)

«سجده نتوان کرد بر آب حیات تا نیابم زین تن خاکی نجات»

۱) اگرچه مهر بریدیّ و عهد بشکستی / هنوز بر سر پیمان و عهد و پیوندم

۲) کاش کان دلبر عیّار که من کُشتهٔ اویم / بار دیگر بگذشتی، که کند زنده به بویم

۳) لب او بر لب من این چه خیال است و تمنّا؟! / مگر آن‌گه که کند کوزه‌گر از خاک سبویم

۴) از در درآمدیّ و من از خود به در شدم / گویی کز این جهان به جهان دگر شدم

۱۴۵- مفهوم بیت زیر باکدام بیت متناسب نیست؟ (تجربی - ۸۵)

«خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان کی کند این جا مُقام مرغ کز آن بحر خاست؟»

۱) صبحدم چون کلّه بندد آه دودآسای من / چون شفق در خون نشیند چشم خون‌پالای من

۲) دلا! تا کی در این زندان، فریب این و آن بینی؟ / یکی زین چاه ظلمانی برون شو، تا جهان بینی

۳) بلبل گلشن قدسم شده از جور فلک / بی‌گنه، بستهٔ زندان و گرفتار قفس

۴) باز خواهم به سوی مسکن عقبیٰ رفتن / چه کنم گلخن دنیا پس از اینم بس و بس

۱۴۶- در بیت «بشنو از نی چون حکایت می‌کند / از جدایی‌ها شکایت می‌کند» معنی دقیق‌تر «جدایی» در کدام گزینه آمده است؟ (ریاضی - ۸۵)

۱) دوری روح از وجود مادّی انسان ۲) دورشدن روح انسان از عالم معنا

۳) رهاشدن روح از رنج و مصیبت ۴) رهاشدن جان از دنیای مادّی

۱۴۷- مفهوم بیت «خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان / کی کند این جا مقام مرغ کز آن بحر خاست»، کدام است؟ (انسانی - ۸۳)

۱) به صوت خوش چو حیوان است مایل / ز حیوان کم نشاید بودن ای دل

۲) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست

۳) هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

۴) کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید / قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام

۱۴۸- عبارت «درویشی در آن میان از او پرسید که عشق چیست؟ گفت: امروز بینی و فردا و پس‌فردا. آن روزش بکشتند و دیگر روز بسوختند و سوم روزش به باد بردادند.» با همهٔ گزینه‌ها، به‌جز گزینهٔ ..... تناسب معنایی دارد. (هنر - ۸۱)

۱) فریب جهان را مخور زینهار! / که در پای این گل بود خارها

۲) مِهین مهرورزان که آزاده‌اند / بریزند از دام جان تارها

۳) چه فرهادها مرده در کوه‌ها / چه حلّاج‌ها رفته بر دارها

۴) به خون خود آغشته و رفته‌اند / چه گل‌های رنگین به جوبارها

فصل سوم — پاسخ‌نامهٔ تشریحی کافه سؤال

۱

الف) سپری
ب) پنهان، پوشیده
ج) گمان، خیال
د) پاره‌پاره
ه) نزدیکی
و) پناهگاه
ز) نهایت، انتها
ح) دیوانگی

۲

الف) اسرار

ب) فِراق: دوری، هجران (فَراغ: آسایش و راحتی)

ج) فرض

د) حیات

۳

عین‌القضات همدانی

۴

دفتر اول و ادبیات غنایی - زیرا نوعی نیایش در درگاه حق است و بیان‌گر عواطف و احساسات شخصی شاعر

۵

فکّ اضافه (مشتری زبان جز گوش نیست)

۶

ادبیات غنایی - ادبیات عرفانی ایران در حوزهٔ ادبیات غنایی جای دارد.

۷

ابیات الف و ج - اصل، وصل / برید، درید

۸

برگ، باران، ستاره، جویباران(نسبت دادن صفت مهربانی - بوسه - بیداری و چشم)

۹

سه تشبیه: ۱- آیینهٔ نگاه (اضافهٔ تشبیهی) ۲- آیینهٔ نگاهت همچون پیوند صبح و ساحل ۳- لبخند گاهگاهت همچون صبح ستاره باران

۱۰

سینه: مجاز از «انسان سینه‌سوخته و رنج‌کشیده»

۱۱

روح انسان کامل و ولیّ واصل

۱۲

تن ز جان و جان ز تن: آرایهٔ«عکس» / تن، جان، نیست: تکرار / مستور، دستور: جناس ناهمسان

۱۳

نیست - نیست / باد - باد (بیت دارای «ذوقافیتین» است.)

۱۴

باد(مصراع دوم):

۱- فعل دعایی

۲- جریان هوا که با آتش تناسب دارد.

۱۵

آتشِ عشق: اضافهٔ تشبیهی(عشق همانند آتش) / جوشش عشق: اضافهٔ استعاری(عشق به چیزی تشبیه شده که می‌جوشد.)

۱۶

برید و درید: جناس ناهمسان(ناقص اختلافی) / پرده و پرده: جناس همسان(تام) یکی به معنای «نغمه و آهنگ» و دومی به معنای « حجاب»

۱۷

افشاکردن راز

۱۸

پارادوکس (تناقض): زیرا نی نمی‌تواند هم زهر باشد و هم پادزهر / زهر و تریاق: تضاد / تشبیه دارد(نی همچون زهر و همچون تریاق است)

۱۹

بیت الف دارای آرایهٔ «موازنه» است: (همچو: همچو) (نی: نی) (زهری، دمساز: سجع متوازن) (تریاقی، مشتاقی: سجع متوازی) (که دید: که دید) تقابل سجع‌های متوازی و متوازن

بیت ب دارای آرایهٔ «ترصیع» است: (آتش، جوشش: سجع متوازی) (عشق: عشق) (است: است) (کاندر: کاندر) (نی، می: سجع متوازی) (فتاد: فتاد) تقابل سجع‌های متوازی

۲۰

الف) آن‌که راهِ عشق نسپرده (بی‌بهره از عشق) از حالِ عارفِ واصل (به حق رسیده) بی خبر است. بنابراین سخن را در این مورد باید کوتاه کرد و به آن پایان بخشید.

ب) هر کسی از اصل و مبدأ خود دور مانده باشد، در نهایت نیز به همان جا باز می‌گردد.

ج) نی، داستان راه خونین عشق را بیان می‌کند.

د) اسرار من در ناله‌های من نهفته است.

ه) هرکسی به خدا متوسل شود و از او نیازش را بخواهد، خداوند آن را برآورده می‌کند.

و) به عالم عشق که بالاتر از همه است، نمی‌توان رسید مگر از معرفت و محبت گذر کرد.

ز) عشق به حق در قلب کسی حضور پیدا خواهد کرد که از خودش و لذاتش بگذرد.

ح) در بند خود و لذات جسمانی بودن با عشق حق در یک راستا قرار ندارند. (یعنی باید از خود گذشت تا به حق رسید)

۲۱

الف) عالم معنا

ب) بازگشت به سوی حق

ج) رهروان راه حق‌اند که از سیر به سوی حق شادمان‌اند.

۲۲

هوش: عشق　　بی‌هوش: عاشق

۲۳

معشوق (خداوند): عشق و محبت او

۲۴

مرگ و نابودی

۲۵

عمومیّت داشتن، همگانی بودن و انعطاف‌پذیری

۲۶

پخته: عارف واصل / خام: آن که راه عشق را طی نکرده و در عشق بی‌تجربه است.

۲۷

روزگارش تباه و بیهوده می‌شود.

۲۸

هرکس که از عشق بی‌بهره باشد.

۲۹

الف) استعاره از عشق

ب) استعاره از «عشق»

۳۰

بی‌فکر و از خود رها شده (در بند خود و لذات جسمانی نبودن)

فصل سوم　پاسخ‌نامهٔ تشریحی گزینهٔ چند

۱ ۲

خداوند زر (صاحب مال، ثروتمند) چشم دیو (را) بر (می) کند ← (نهاد + مفعول + فعل) خداوند زر: نهاد / چشم دیو: گروه مفعولی / برکند: فعل

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) (تو) درون فروماندگان (را) شاد کن: درون‌فروماندگان: گروه مفعولی / شاد: مسند / کن (بنما، بساز، بگردان): فعل مسندپذیر

۳) سیرت سروران (را) کَرَم خوانده‌ام: سیرت سروران: گروه مفعولی / کرم: مسند / خوانده‌ام: فعل مسندپذیر

۴) مژگان تو، دل را، هدف تیر ستم ساخت: مژگان تو: گروه نهادی / دل: مفعول / هدف تیر ستم: گروه مسندی / ساخت (کرد، نمود، گرداند): فعل مسندپذیر

۲ ۳

بیت‌های ب و ج هر کدام سه مسند دارند:

بیت ب: ساقی از این مقام شد (= رفت: غیراسنادی) / صبح نشاط، شام شد: شام: مسند / خواب خوشم حرام شد: حرام: مسند / بادهٔ خوش‌گوار هم (حرام شد): حرام: مسند

بیت ج: در سرم هست (= وجود دارد: غیراسنادی) / خاک کف پای تو شوم: خاک کف پای تو: گروه مسندی / من بر اینم (= من بر این هستم): بر این: مسند / مگر بخت موافقم نشود: موافقم: مسند

بررسی سایر ابیات:

بیت الف) در عالم زیبایی تو خواجهٔ معروفی [در عالم زیبا بودن («ی» در «زیبایی»: ی مصدری) تو خواجهٔ معروف هستی]: خواجهٔ معروف: گروه مسندی / در گوشهٔ تنهایی من بندهٔ گمنامم [در گوشهٔ تنها بودن («ی» در «تنهایی»: ی مصدری) من بندهٔ گمنام هستم]: بندهٔ گمنام: گروه مسندی ← ۲ مسند دارد.

بیت د) با وجود تو برای ما امیدی نمانده است (= فعل ماضی نقلی) و «است» فعل اسنادی نیست بلکه فعل کمکی است / رخ خوب تو دیباچهٔ هر امید است (= فعل اسنادی): دیباچهٔ هر امید: گروه مسندی ← ۱ مسند دارد.

۳ ۱

فعلِ «نمی‌بینم» از مصدر «دیدن» به معنی «دانستن» از فعل‌های مسندپذیر است و به مفعول هم احتیاج دارد: با دو آینه رویش (را) عیان نمی‌بینم: من: نهاد / رویش: مفعول / عیان: مسند / مصراع اول گزینهٔ ۱: فعل (است) محذوف است. به این دو دیدهٔ حیران من، هزار افسوس است (نهاد + مسند + فعل)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) مصدرهای «به‌دست‌آوردن» و «گسیختن» در مصراع اول «مسندپذیر» نیستند.

دامن دوست به دست آر (نهاد + مفعول + فعل)

ز دشمن بگسل (نهاد + متمم + فعل)

مرد یزدان شو (نهاد + مسند + فعل)

فارغ گذر از اهرمنان (از اهرمنان بگذر) (نهاد + متمم + فعل)

* فعل «گذشتن» متمم‌پذیر است و به حرف اضافهٔ اختصاصی «از» احتیاج دارد.

۳) برای دیدن روی تو باید دیدهٔ جان‌بین (باشد) ← (نهاد + مسند + فعل)

وین کجا مرتبهٔ چشم جهان‌بین من است (این، مرتبهٔ چشم جهان‌بین من، است: نهاد + مسند + فعل) * «کجا» در این جمله قید پرسش است.

۴) [(ما) درست مثل سوسن و گل از اثر صحبت، پاک (بودیم)] ← یعنی من مثل سوسن (نماد زبان‌آوری) و تو مثل گل سرخ (نماد نهان‌داشتن سرخی در خود) در هنگام صحبت کردن هیچ صحبتی با هم نداشتیم ← (نهاد + مسند + فعل) بر زبان بود مرا (بر زبانِ من بود) ← نهاد + مسند + فعل * نوع را، فکّ اضافه و نهادی است.

آن‌چه تو را در دل بود (آن‌چه در دلِ تو بود) ← نهاد + مسند + فعل * نوع را، فکّ اضافه و نهادی است.

۴ ۳

راز همه (را) افشا کرد. رخ زیبا (را) ننموده (است) هم او را پرده در بنگر هم او را پرده‌نشین ببین.

راز: مفعول / همه: مضاف‌الیه / افشا: مسند / کرد (نمود، گردانید، ساخت):

صحبت مزینان بود ، نزدیک هشتاد سال پیش، مردی فیلسوف و فقیه که در حوزهٔ درس مرحوم حاجی ملّا ـ هادی اسرار ـ آخرین فیلسوف از سلسلهٔ حکمای بزرگ اسلام. مقامی بلند و شخصیتی نمایان داشت، به این ده آمد تا عمر را به تنهایی بگذارد. بعد از حکیم اسرار، همهٔ چشم‌ها به او بود که حوزهٔ حکمت را از او گرم و چراغ علم و فلسفه و کلام را او که جانشنین شایستهٔ وی بود، روشن نگاه دارد؛ اما در آستانهٔ میوه دادن درختی که جوانی را پایش ریخته بود و در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی‌اش فرارسیده بود، ناگهان منقلب شد. شهر را و گیر و دار شهر را رها کرد و چشم‌ها را منتظر گذاشت و به دهی آمد که هرگز در انتظار آمدن چون او کسی نبود.

وی جدّ پدر من بود. من هشتاد سال پیش، نیم قرن پیش از آمدنم به این جهان خود را در او احساس می‌کنم؛ در نگاه او نشانی از من بوده است... و امّا جدّ من، او نیز بر شیوهٔ پدر رفت. به همین روستای فراموش باز آمد و از زندگی و مردمش کناره گرفت و به پاکی و علم و تنهایی و بی‌نیازی و اندیشیدن با خویش وفادار ماند؛ که این فلسفهٔ انسان انسان ماندن در روزگاری است که زندگی سخت آلوده است و انسان ماندن سخت دشوار. پس از او عموی بزرگم که برجسته‌ترین شاگرد حوزهٔ ادیب بزرگ بود و پس از پایان تحصیل فقه و فلسفه و به ویژه ادبیات، باز راه اجداد خویش را به سوی کویر پیش گرفت و به مزینان بازگشت.

قلمرو فکری

◆ **مفهوم:** «جدّ من از زندگی و مردمش کناره گرفت ... زندگی سخت آلوده است»: فریفتهٔ دنیا نشدن و خواسته‌های دنیا را پلید دانستن

◆ **تناسب معنایی:**
۱ـ جلوهٔ دنیا بود در دیده‌اش موج سراب // هرکه را «صائب» در این عبرت‌سرا بینا کنند
۲ـ زنگ آرد زندگی در گلخن (= کوره) این روزگار // پاک‌دامن در میان خاک بودن مشکل است
۳ـ در روزگاری که زندگی، سخت آلوده است، انسان ماندن، سخت دشوار است.

قلمرو ادبی

◆ **آرایه ادبی:** چشم به کسی داشتن: کنایه از «انتظار و امید داشتن» / میوه دادن: کنایه از «نتیجه دادن» / چشم: مجاز از «نگاه» / جوانی: مجاز از «عمر و دوره» / بهار: مجاز از «زمان و آغاز» / چراغ علم، چراغ فلسفه، چراغ کلام، بهار حیات علمی: اضافهٔ تشبیهی / درخت: استعاره از «علم و فلسفه و ... » / جوانی را به پای چیزی یا کسی ریختن: کنایه از «عمر را صرف کردن برای کسی یا چیزی» / بر شیوهٔ کسی رفتن: کنایه از «پیروی کردن» / حکیم اسرار: کنایه از «حاج ملاهادی سبزواری»

قلمرو زبانی

◆ **دستور:** آخرین فیلسوف از سلسلهٔ حکمای بزرگ اسلام: جملهٔ معترضه / حوزهٔ حکمت را گرم نگه دارد: گرم: قید / چراغ علم و ... را روشن نگاه دارد: روشن: قید / منقلب: مسند / فلسفهٔ انسان ماندن: ترکیب اضافی / زندگی سخت آلوده است: سخت: قید (مراقب باشید با «وابستهٔ وابسته» (قید صفت) اشتباه نگیرید.

نکته زندگی سخت آلوده: در این‌جا «سخت»، قید صفت است چون در یک گروه اسمی قرار دارد و وابستهٔ «آلوده» است اما در جملهٔ زندگی، سخت آلوده است: دو گروه اسمی (زندگی: نهاد / آلوده: مسند) داریم و یک گروه قیدی (سخت)

توجه: واژه‌هایی مثل خیلی، بسیار، نسبتاً، کم، کمی و ... زمانی قید صفت هستند که قبل از آن‌ها نقش نمای اضافه (ـِ) آمده باشد نه ویرگول (،)

◆ **معنی واژه:** ارادت: میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت همراه با احترام / فقیه: عالم به احکام شرع / حوزه(حوزه علمیّه): مرکز تحصیل علوم دینی / اجداد: جمع جد، پیشینیان / آستانه: آستان، آغاز / حوزهٔ ادیب بزرگ: حوزهٔ درس ادیب نیشابوری (بزرگ‌ترین مرکز ادبی خراسان و شاید هم سراسر ایران بود.)

آن اوایل سال‌های کودکی، هنوز پیوند ما با زادگاه روستایی‌مان برقرار بود و برخلاف حال، پامان به ده باز بود و در شهر، دست و پاگیر نشده بودیم و هر سال تابستان‌ها را به اصل خود، مزینان برمی‌گشتیم و به تعبیر امروزمان «می‌رفتیم».

آغاز تابستان، پایان مدارس! چه آغاز خوبی و چه پایان خوب‌تری! لحظه عزیز و شورانگیزی بود؛ لحظه‌ای که هر سال از نخستین دم بهار، بی‌صبرانه چشم به راهش بودیم و آن سال‌ها، هر سال انتظار پایان می‌گرفت و تابستان وصال، درست به هنگام، همچون همه ساله، امیدبخش و گرم و مهربان و نوازشگر می‌آمد و ما را از غربت زندان شهر به میهن آزاد و دامن گسترمان، کویر می‌بُرد؛ نه، باز می‌گرداند .

قلمرو ادبی

◆ **آرایهٔ ادبی:** دست و پا گیر شدن: کنایه از «مزاحم شدن و ایجاد زحمت کردن» / پامان به ده باز بود: کنایه از «به ده رفت و آمد داشتیم» / دستگیر بودن: کنایه از «کمک بودن» / دم: مجاز از «لحظه» / چشم به راه بودن: کنایه از «منتظر بودن» / زندان شهر: اضافهٔ تشبیهی / دامن گستر: کنایه از «آزاد، رها و بی‌قید، وسیع» / گرم: ایهام تناسب (۱- صمیمی ۲- دارای دمای زیاد) / میهن: تشخیص و استعاره (دامن‌گستر) / تابستان: تشخیص و استعاره (آمدن) / آغاز، پایان: تضاد

قلمرو زبانی

◆ **دستور:** پایان مدارس: بدل برای «آغاز تابستان» / درست، به‌هنگام: قید

◆ **معنی واژه:** غربت: ناآشنایی، مقابل قربت: نزدیکی و آشنایی (غریب: ناآشنا، مقابل قریب: نزدیک و آشنا) / تعبیر: بیان کردن / به هنگام: به موقع

در کویر، گویی به مرز عالم دیگر نزدیکیم و از آن است که ماوراءالطبیعه را - که همواره فلسفه از آن سخن می‌گوید و مذهب بدان می‌خواند - در کویر به چشم می‌توان دید، می‌توان احساس کرد و از آن است که پیامبران همه از این‌جا برخاسته‌اند و به سوی شهرها و آبادی‌ها آمده‌اند. «در کویر، خدا حضور دارد!» این شهادت را یک نویسنده [اهل] رومانی داده است که برای شناختن محمّد و دیدن صحرایی که آواز پر جبرئیل همواره در زیر غرفهٔ بلند آسمانش به گوش می‌رسد و حتّی درختش، غارش، کوهش، هر صخرهٔ سنگش و سنگریزه‌اش آیات وحی را بر لب دارد و ز بان گویای خدا می‌شود، به صحرای عربستان آمده است و عطر الهام را در فضای اسرارآمیز آن استشمام کرده است.

قلمرو فکری

◆ **معنی:** پیامبران همه از این‌جا برخاسته‌اند: بیشتر پیامبران از سرزمین‌های کویری هستند. / در کویر خدا حضور دارد: وجود خداوند در کویر به‌خوبی احساس می‌شود. (همه چیز در کویر، توجّه بیننده را به خدا جلب می‌کند.) / آواز پرجبرئیل: اشاره به این نکته دارد که بیشتر پیامبران همواره از کویر برخاسته‌اند و گویی هنوز هم آواز پرجبرئیل که حامل وی برای پیامبران است، به گوش می‌رسد.

قلمرو ادبی

◆ **آرایهٔ ادبی:** فلسفه: مجاز از «فلاسفه، فیلسوفان» / مذهب: مجاز از «علمای مذهبی» / در کویر خدا حضور دارد: تضمین (نقل قول از نویسندهٔ رومانی) / غرفهٔ بلند آسمان: اضافهٔ تشبیهی / درختش، غارش، کوهش و ... زبان گویای خدا می‌شود: تشبیه / عطرالهام: اضافهٔ تشبیهی / حسن تعلیل: علت این که پیامبران همگی از کویر برخاسته‌اند این‌گونه توجیه شده که «در کویر به مرز عالم نزدیکیم و ماوراءالطبیعه را به چشم می‌توانیم ببینیم.» / بر لب داشتن: کنایه از «خواندن» / تلمیح به «یسبّح لله ما فی السماوات و ما فی الارض» (تسبیح کائنات) / آواز: مجاز از «صدا» و مضاف‌الیه هستند.

قلمرو زبانی

◆ **دستور:** مرجعِ «ش» (در آسمانش، درختش، غارش، کوهش، سنگش و سنگریزه‌اش): کویر

◆ **معنی واژه:** نویسندهٔ رومانی: منظور «کنستان ویرژیل گئورگیر» نویسندهٔ کتاب معروف «محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت» است. / غرفه: بالاخانه، هر یک از اتاق‌های کوچکی که در بالای اطراف سالن یا یک محوطه می‌سازند که مشرف بر محوطه است / ماوراءالطبیعه: خارج از طبیعت، غیرمادّی، عالم معقولات مانند خداوند، روح و مانند آن‌ها می‌خواند: فرا می‌خواند، دعوت می‌کند / از آن است: به آن علت است / جبرئیل: فرشتهٔ وحی / استشمام: بوییدن / آواز پرجبرئیل: نام کتابی از «سهروردی»

آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پرمهتابی که هرگاه مشت خونین و بی‌تاب قلبم را در زیر باران های غیبی سکوتش می‌گیرم، ناله‌های گریه‌آلود آن روح دردمند و تنها را می‌شنوم. ناله‌های گریه‌آلود آن امام راستین و بزرگم را که همچون این شیعهٔ گمنام و غریبش، در کنار آن مدینهٔ پلید و در قلب آن کویر بی‌فریاد، سر در حلقوم چاه می‌برد و می‌گریست. چه فاجعه‌ای است در آن لحظه که یک مرد می‌گرید! ... چه فاجعه‌ای! ...

نیمه شب آرام تابستان بود و من هنوز کودکی هفت هشت ساله. آن شب نیز مثل هر شب در سایه روشن غروب، دهقانان با چهارپایانشان از صحرا بازمی‌گشتند و هیاهوی گلّه خوابید و مردم شامشان را که خوردند، به پشت بام ها رفتند، نه که بخوابند، که تماشا کنند و از ستاره‌ها حرف بزنند، که آسمان، تفرجگاه مردم کویر است و تنها گردشگاه آزاد و آباد کویر.

قلمرو فکری

◆ **معنی:** امام راستین: منظور «حضرت علی (ع)» / شیعهٔ گم‌نام: منظور «دکترشریعتی نویسندهٔ متن» / روح دردمند: منظور «حضرت علی» / یک مرد: منظور «امام علی (ع)» / مدینهٔ پلید: منظور شهر «کوفه» (نویسنده از آن رو مدینه را پلید می‌خواند که حضرت علی (ع) در آن همدمی برای خود نتوانست بیابد؛ پس سر در چاه می‌کرد و با چاه درد خویش را می‌گفت.)

قلمرو ادبی

◆ **آرایهٔ ادبی:** آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پرمهتابی:تشبیه / نخلستان: تشخیص / نخلستان خاموش و پرمهتابی: پارادوکس (متناقض‌نما) / مشت بی‌تاب، نگاه اسیر، مدینهٔ پلید: تشخیص / مشت قلب: اضافهٔ تشبیهی / اسیر و رها: تضاد / باران‌های غیبی سکوت: اضافهٔ تشبیهی (سکوت: مشبه، باران‌های غیبی:مشبه‌به) / روح: مجاز از انسان / قلب کویر: اضافهٔ استعاری، تشیخص / حلقوم چاه: اضافهٔ استعاری، تشخیص / سر در چاه فرو می‌برد و می‌گریست: تلمیح به گریستن حضرت علی و درد دل کردن ایشان با چاه / روح: مجاز از «انسان» (حضرت علی (ع)) / تشبیه آسمان به «تفرجگاه» و «گردشگاه»

قلمرو زبانی

◆ **دستور:** مرجعِ «ش» (سکوتش): آسمان کویر / گریه‌آلود: صفت مفعولی مرکب مرخّم

◆ **معنی واژه:** ناله‌های گریه‌آلود: ناله‌هایی که با گریه و ضجّه همراه باشد. / آن امام راستین: منظور حضرت علی (ع) / حلقوم: حلق، گلو / تفرّجگاه: تفریحگاه، گردشگاه

آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم و به نِظارهٔ آسمان رفته بودم؛ گرم تماشا و غرق در این دریای سبز معلّقی که بر آن مرغانِ الماس پَر، ستارگانِ زیبا و خاموش، تک‌تک از غیب سر می‌زنند. آن شب نیز ماه با تلألؤ پرشکوهش از راه رسید و گل‌های الماس شکفتند و قندیل زیبای پروین سر زد و آن جادّه روشن و خیال‌انگیزی که گویی یک راست به ابدیّت می‌پیوندد: «شاهراه علی»، «راه مکّه»! شگفتا که نگاه‌های لوکس مردم آسفالت نشین‌شهر، آن را کهکشان می‌بینند و دهاتی‌های کاهکش کویر، شاهراه علی، راه کعبه، راهی که علی از آن به کعبه می‌رود. کلمات را کنار زنید و در زیر آن، روحی را که در این تلقّی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید.

قلمرو فکری

◆ **معنی:** گل‌های الماس شکفتند: ستارگان پدیدار گشتند. / قندیل زیبای پروین سر زد: خوشهٔ پروین در آسمان نمایان شد. گرم تماشا و غرق در این دریای سبز معلق ... سر می‌زنند: مشغول تماشای آسمان بودم [که به تعبیر حافظ] دریای سبز معلق و آویزانی است و ستارگان زیبا یکی‌یکی مانند پرندگانی با بال‌هایی از الماس از عالم غیب بیرون می‌آیند. / آن جادهٔ روشن و خیال‌انگیزی که ... به کعبه می‌رود: «تقابل نگاه عالمانهٔ شهرنشینان (= دبیران) با نگاه ساده و مذهبی و خیال‌انگیز روستانشینان (کویرنشینان)، را به‌خوبی نشان می‌دهد. / نگاه لوکس: منظور نگاه متجدّدانه و شهری است در مقابل نگاه بی‌پیرایهٔ روستایی.

◆ **مفهوم:** «کلمات را کنار زنید و در زیر آن، روحی را که در این تلقّی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید»: گفتار و کلمات از بیان اسرار عاجزند. / توجه کردن به باطن و درگذشتن از ظاهر (ترجیح باطن بر ظاهر) / تقابل نگاه عالمانه با نگاه معنوی

◆ **تناسب معنایی:**

۱ـ صورت زیبای ظاهر هیچ نیست // ای برادر سیرت زیبا بیار

۲ـ معنی طلب که بر در و دیوار صورت است //مغز است نزد مردم دانا هنر، نه پوست

۳ـ حق همی گوید نظرمان در دل است // نیست بر صورت که آن آب و گل است

۴ـ دل ز معنی طلب، ز حرف مجوی // که نیابی ز نقش نرگس بوی

۵ـ گر به صورت آدمی انسان بُدی // احمد و بوجهل خود یکسان بُدی

۶ـ بی‌خبر بودند از جان آن گروه // کوه را دیده، ندیده کان (= معدن) به کوه

۷ـ صورت سرکش گدازان کن به رنج // تا ببینی زیر او وحدت چو گنج

۸ـ رو! به معنی کوش ای صورت‌پرست // زان که معنی بر تن صورت، پَر است

قلمرو ادبی

◆ **آرایهٔ ادبی:** خود: مجاز از «جسم» / گرم چیزی بودن: کنایه از «مشغول و سرگرم چیزی بودن» / دریای سبز معلّق: استعاره از «آسمان» / ابدیّت: مجاز از «بهشت» / مرغان الماس پر: استعاره از «ستارگان» / الماس پر: استعاره از «پرتو نور ستارگان» / الماس پر: تشبیه درون واژه‌ای (پر مانند الماس) به نظر

کـــافه ســؤال

۱- معنی واژه‌هایی را که زیرشان خط کشیده شده، بنویسید.

الف) او که آزرم و حیا و پاکدامنی و عفاف آموخته است، تن به گناه نمی‌سپارد.

ب) کـه هـر چنـد فرزنـد، هسـت ارجمنـد / دل شـــاه از اندیشـــه یابـــد گزنـــد

ج) چنیـــن اســـت ســـوگند چـــرخ بلنـــد / کـــه بـــر بی‌گناهـــان نیایـــد گزنـــد

د) پـــر اندیشـــه شـــد جـــان کاووس کـــی / ز فرزنـــد و ســـودابه نیـــک پـــی

ه) بـــه دســـتور فرمـــود تـــا ســـاروان / هیـــون آرد از دشـــت، صـــد کاروان

و) ســـیاوش بیامـــد بـــه پیـــش پـــدر / یکـــی خـــود زرّیـــن نهـــاده بـــه ســـر

۲- واژه‌هایی را که دارای غلط املایی است بیابید و آن‌ها را اصلاح نمایید.

الف) چاه قدر ناجوانمردان / چاه پستان / چاه بی دردان

ب) پهلوان طعمهٔ دام و دهان خان هشتم بود / در بن این چاه زهر شمشیر و سنان گم بود

ج) سیاووش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خار

د) به نیروی یزدان نیکی دهش / کزین کوه آتش نیابم طپش

۳- نوع «را» در مصراع دوم بیت زیر را مشخص کنید.

«ســـرانجام گفـــت ایمـــن از هـــر دوان / نـــه گـــردد مـــرا دل، نـــه روشـــن روان»

۴- صفت‌ها و انواع آن را در بیت زیر بیابید و بنویسید.

«همـــان بـــه کزیـــن زشـــت کـــردار دل / بشـــویم کنـــم چـــارهٔ دل گســـل»

۵- «نهاد» در جملهٔ اول بیت زیر کدام است؟

«بـــدان گاه ســـوگند پـــر مایـــه شـــاه / چنیـــن بـــود آییـــن و ایـــن بـــود راه»

۶- با توجه به مرجع ضمیر «ش» در «گفتنش» مرجع ضمیر کیست؟

«رخ شـــاه کاووس پـــر شـــرم دیـــد / ســـخن گفتنـــش بـــا پســـر نـــرم دیـــد»

۷- مفهوم کنایات زیر را بنویسید.

الف) دل شستن

ب) تنگ دل شدن

ج) بر کسی نماز بردن

د) موی کندن

۸- کدام واژه در بیت زیر دارای «مجاز» است؟

«نهادنـــد بـــر دشـــت هیـــزم دو کـــوه / جهانـــی نظـــاره شـــده هـــم گـــروه»

۹- آرایهٔ به‌کار رفته در مصراع اول بیت زیر چیست؟

«نخســـتین دمیـــدن ســـیه شـــد ز دور / زبانـــه برآمـــد پـــس از دود، زود»

۱۰- واژگان قافیه در بیت زیر دارای چه آرایه‌ای هستند؟

«سراســـر همـــه دشـــت بریـــان شـــدند / بـــر آن چهـــر خندانـــش گریـــان شـــدند»

۱۱- کدام واژه در بیت زیر دارای «ایهام» است؟

«چـــو پیـــش پـــدر شـــد ســـیاووش پـــاک / نـــه دود و نـــه آتـــش نـــه گـــرد و نـــه خـــاک»

کافه سؤال

۱۲- مفهوم مصراع دوم را در بیت زیر بنویسید.

«چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی ببایـد زدن سـنگ را بـر سـبوی»

۱۳- مصراع‌ها، جملات و ابیات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف) سرانجام گفت ایمن از هر دوان نه گردد مرا دل، نه روشن روان

ب) نشد تنگ دل، جنگِ آتش ساخت

ج) ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت

د) نکند جور پیشه، سلطانی

ه) در بن این چاهِ آبش زهر شمشیر و سِنان، گم بود

۱۴- با توجه به بیت زیر منظور از «پور جوان» و «شاه زمین» چه کسانی هستند؟

«به پور جوان گفت شاه زمین که رایت چه بیند کنون اندرین»

۱۵- با توجه به عبارت زیر منظور از «حدیث آشنا» چیست؟

«مرد نقال - آن صدایش گرم، نایش گرم و دمش چونان حدیث آشنایش گرم ...»

۱۶- معنای واژه‌های «گرم» را در جملات زیر بنویسید.

الف) صدایش گرم بود

ب) کانون گرمی بود.

ج) گرمِ گفتن بود.

۱۷- منظور از «سپهبد» در بیت زیر چه کسی است؟

«چنین گفت موبد به شاه جهان که درد سپهبد نماند نهان»

۱۸- در بیت زیر «دختر شاه هاماوران» کیست؟

«و زین دختر شاه هاماوران پر اندیشه گشتی به دیگر کران»

۱۹- منظور از «مرد» و «نامرد» در عبارت زیر کیست؟

«این عیار مهر و کین مرد و نامرد است.»

یادداشت

گزینهٔ چند؟!!!!

قلمرو فکری

۶۴- با توجه به ضرب‌المثل «از ماست که بر ماست» مفهوم کدام بیت، متفاوت با سایر ابیات است؟ (تجربی ـ ۹۸)

۱) دام تزویری که گستردیم بهر صید خلق / کرده ما را پایبند و خود شدیم آخر شکار

۲) دود آهی است بنایی که تو می‌سازی / چاه راهی است کتابی که تو می‌خوانی

۳) کشت دروغ بار حقیقت نمی‌دهد / این خشک رود چشمهٔ حیوان نمی‌شود

۴) ز تخم تلخ نخورده است کس بر شیرین / ز شاخ بید نچیده است هیچ‌کس بادام

۶۵- هر بیت به ترتیب بیانگر کدام وادی عرفانی است؟ (انسانی ـ ۹۸)

الف) صد هزاران مرد گم گردد مدام / تا یکی اسرار بین گردد تمام

ب) کس در این وادی به جز آتش مباد / وانکه آتش نیست عیشش خوش مباد

ج) لیکن از عشقم ندانم آگهی / هم دلی پر عشق دارم هم تهی

د) گر دو عالم شد همه یک بار نیست / در زمین ریگی همان انگار نیست

۱) استغنا، حیرت، عشق، فنا ۲) استغنا، طلب، حیرت، معرفت ۳) معرفت، طلب، عشق، فنا ۴) معرفت، عشق، حیرت، استغنا

۶۶- مفهوم همهٔ ابیات یکسان است؛ به‌جز ..... (انسانی ـ ۹۸)

۱) از دوستی‌ام سوخت دل خویش به صد داغ / بیگانه نکرد آن چه دل خویش به من کرد

۲) گاهی که سنگ حادثه از آسمان رسد / اول بلا به مرغ بلند آشیان رسد

۳) چو خس را درافکند در دیده کس / ز خود بایدش گریه کردن نه خس

۴) هر آن کس که اندیشهٔ بد کند / به فرجام، بد با تن خود کند

۶۷- کدام ابیات، به ترتیب عذر آوردن «باز، بلبل و طاووس» را بازگو می‌کند؟ (هنر ـ ۹۸)

الف) عزم آن دارم کزین تاریک جای / رهبری باشد به خُلدم رهنمای

ب) باز گویم هر زمان رازی دگر / در دهم هر ساعت آوازی دگر

ج) من اگر شایستهٔ سلطان شوم / به که در وادی بی‌پایان شوم

۱) الف، ب، ج ۲) ب، الف، ج ۳) ج، الف، ب ۴) ج، ب، الف

۶۸- کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟ (هنر ـ ۹۸)

«وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا / هر که فانی شد ز خود مردانه‌ای است»

۱) تا دل ز غم هجر پریشان نشود / شایستهٔ ذوق وصل جانان نشود

۲) به وصل دوست گرت دست می‌دهد یک دم / برو که هر چه مراد است در جهان داری

۳) راه عشق از خودی توست چنین پست و بلند / اگر از خویش برآیی همه جا همواری است

۴) سعدی به قدر خویش تمنّای وصل کن / سیمرغ ما چه لایق زاغ آشیان توست

۶۹- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟ (سراسری هنر ـ ۹۸)

۱) رنج از کسی بریم که دردش دوای ماست / زخم از کسی خوریم که رنجش شفای ماست

۲) دل است کاین همه خونم ز دیده می‌بارد / پَر است که آفت جان عقاب می‌گردد

۳) بدی کان بر تو می‌آید ز چشم است و زبان و دل / مباش ایمن که روز و شب تو را در خانه اعدایند

۴) آب خاشاک چو بر خاطر خود دید چه گفت / هیچ شک نیست که هر چیز که بر ماست ز ماست

۷۰- مفهوم بیت زیر، از همهٔ ابیات دریافت می‌شود؛ به‌جز: (انسانی ـ ۹۸)

«نه به دو ره، نه شکیبایی ازو / صد هزاران خلق سودایی ازو»

۱) نه سرو نازد چو قامت تو در بستان / نه ماه تابد چون عارض تو بر گردون

۲) نه قوّتی که توانم کناره جستن ازو / نه قدرتی که به شوخیش در کنار کشم

۳) نه روی رفتنم از خاک آستانهٔ دوست / نه احتمال نشستن نه پای رفتارم

۴) نه بخت و دولت آنم که با تو بنشینم / نه صبر و طاقت آنم که از تو درگذرم

گزینهٔ چند؟!!!!

۷۱- مفهوم کلی کدام ابیات یکسان است؟ (ریاضی-۹۸)

الف) نه هر آن غنچه که بشکفت گل سرخ شود / نه هر آن شاخه که بر رَست صنوبر گردد

ب) هنگام زراعت آن‌چه کشتستی [کِشته‌ای] / آنت برسد به موسم خرمن

ج) هر که آزار روا داشت شد آزرده / هر که چَه کند درافتاد به چاه اندر

د) عمل گر دهی مرد منعم‌شناس / که مفلس ندارد ز سلطان هراس

۱) الف، ب ۲) الف، د ۳) ب، ج ۴) ج، د

۷۲- ابیات زیر با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟ (خارج از کشور-۹۸)

«ای نسخهٔ نامهٔ الهی که تویی / وی آینهٔ جمال شاهی که تویی

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست / در خود بطلب هر آن چه خواهی که تویی»

۱) اگر امروز این عالم نبینی / در آن عالم به صد حسرت نشینی

۲) گر من در این سرای نبینم در آن سرای / امروز جای خویش چه باید بصر مرا

۳) سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد / و آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنّا می‌کرد

۴) دمی با حق نبودی چون ز نی لاف شناسایی / تمام عمر با خود بودی و نشناختی خود را

۷۳- کدام بیت، بهانهٔ طاووس برای عدم همراهی با سایر مرغان برای رسیدن به مقصد است؟ (خارج انسانی-۹۸)

۱) گفت بر من ختم شد اسرار عشق / جملهٔ شب می‌کنم تکرار عشق

۲) کی بود سیمرغ را پروای من / بس بود فردوس عالی جای من

۳) گفت من از شوق دست شهریار / چشم بر بستم ز روی روزگار

۴) چون مرا با آب افتاده است کار / از میان آب چون گیرم کنار

۷۴- کدام بیت، فاقد مفهوم بیت زیر است؟ (زبان-۹۸)

«در این مقام طرب بی‌تعب نخواهد دید / که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید»

۱) نوش عشرت نیست «وحشی» در جهان بی‌نیش غم / آرزوی نوش اگر داری منال از زخم نیش

۲) نوش دکان هستی آمیخته است با نیش / چون خنده‌ای دهد روی لب را گزید باید

۳) از روی تلخ توست چنین مرگ ناگوار / این زهر را به جبههٔ واکرده نوش کن

۴) ز هم جدا نبود نوش و نیش این گلشن / که وقت چیدن گل باغبان شود پیدا

۷۵- کدام گروه از ابیات زیر، به ترتیب، بیانگر «وادی سوم و پنجم» از مراحل سیر و سلوک است؟ (انسانی-۹۷)

الف) ساز وصل است این چه تو داری و بس / صبر کن در درد هجران یک نفس

ب) مغز بیند از درون نه پوست، او / خود نبیند ذرّه‌ای جز دوست، او

ج) چون بسی باشد یک اندر یک مدام / آن یک اندر یک یکی باشد تمام

د) عاشقم اما ندانم بر کی‌ام / نه مسلمانم نه کافر پس چی‌ام

۱) ب، د ۲) ب، ج ۳) الف، د ۴) الف، ج

۷۶- مفهوم ضرب‌المثل «کاه از خودمان نیست؛ کاهدان که از خودمان است» از کدام بیت دریافت می‌شود؟ (ریاضی-۹۵)

۱) چو کم خوردن طبیعت شد کسی را / چو سختی پیشش آید سهل گیرد

۲) خوردن برای زیستن و ذکر کردن است / تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است

۳) کاه باید که بنازد که خریداری یافت / کهربا را چه تفاخر که پی کاه شود؟

۴) با آن که در وجود طعام است حظّ نفس / رنج آورد طعام که بیش از قدر بود

۷۷- در عبارت «در خوش‌زبانی و حرّافی و لطیفه نوک جمع را چیده و متکلم وحده و مجلس‌آرای بلامعارض شده است.»، «نوک جمع چیدن» یعنی: (ریاضی-۹۰)

۱) به دیگران اجازهٔ صحبت ندادن ۲) جلوی گفتار دیگران، مقابله کردن

۳) از گفتن دیگران روی برگرداندن ۴) حرف دیگران را در یک آن قطع کردن

گزینهٔ چند؟!!!!

۷۸- جای خالی را با گزینهٔ مناسب پر کنید. (انسانی_۸۶)

وادی پنجم: «بعد از این وادی ..... آیدت / منزل تفرید و تجرید آیدت»

۱) توحید ۲) امامت ۳) نبوت ۴) قیامت

۷۹- مفهوم کنایی عبارت «پشت دستم را داغ کردم که تا من باشم، دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم.» با کدام بیت تناسب معنایی ندارد؟ (انسانی_۸۵)

۱) از بس که دست می‌گزم و آه می‌کشم / آتش زدم چو گل به تن لَختلَخت خویش

۲) داغ عشق تو ز اندازهٔ ما افزون است / دستی از دور بر آن آتش سوزان داریم

۳) پیش آن چشم سیه‌دل می‌گدازد پشتِ دست /گرچه خط بسیار از این کافر، مسلمان کرده است

۴) یابد چگونه راه در آن زلف، دست ما / جایی که شانه می‌گزد از دور پشت دست

۸۰- «کمال‌طلبی» از کدام بیت، دریافت می‌شود؟ (انسانی_۸۵)

۱) صدهزاران سایهٔ جاوید تو /گم شده بینی ز یک خورشید تو

۲) هر که داند گفت با خورشید راز /کی تواند ماند از یک ذرّه باز؟

۳) بعد از این وادی توحید آیدت / منزل تفرید و تجرید آیدت

۴) چون نگه کردند آن سی‌مرغ زود / بی‌شک این سی‌مرغ، آن سیمرغ بود

۸۱- مفهوم کدام بیت بیان‌کنندهٔ وادی استغنا است؟ (هنر_۸۴)

۱) بیش از دو دست شخص به خواهش دراز نیست / من این دو دست ز دو دنیا کشیده‌ام

۲) ای زده برتر از گمان خیمهٔ کبریای را / دست به تو کجا رسد عقل شکسته پای را

۳) کس چون غم زلیخا یوسف ندیده داند؟ / دست بریده حالش دست بریده داند

۴) در عشق صلاحی نبود جمله فساد است / دستی به دل مصلحت اندیش گذارید

۸۲- بیت «من نی‌ام در عشق او مردانه‌ای / عشق گنجم باید و ویرانه‌ای» از زبان کدام پرنده برای خودداری از حرکت به سوی سیمرغ بیان می‌شود؟

۱) جغد ۲) بط ۳) کلاغ ۴) بلبل (ریاضی / تجربی_۸۴)

۸۳- بیت «بعد از این وادی توحید آیدت / منزل تفرید و تجرید آیدت» در منطق‌الطّیر عطار به کدام وادی از هفت وادی عرفان اشاره می‌کند؟

۱) هفتم ۲) ششم ۳) چهارم ۴) پنجم (انسانی۸۴)

۸۴- ابیات زیر از چه کتابی نقل شده است و دربارهٔ چیست؟ (انسانی - ۸۳)

«گفت ما را هفت وادی در ره است — چون گذشتی هفت وادی، درگه است

وا نیامد در جهان زین راه کس — نیست از فرسنگ آن‌گاه کس»

۱) منطق‌الطّیر ـ دشواری‌های راه معرفت ۲) اسرارنامه ـ هفت وادی عشق

۳) شاهنامه ـ هفت‌خوان رستم ۴) شاهنامه ـ هفت‌خوان اسفندیار

۸۵- مفهوم کدام بیت متفاوت است؟ (انسانی ـ ۸۳)

۱) در سرم از عشق گل سودا بس است / زان که مطلوبم گل رعنا بس است

۲) چون به دریا می‌توانی راه یافت / سوی یک شبنم چرا باید شتافت

۳) هر که داند گفت با خورشید راز /کی تواند ماند از یک ذرّه باز

۴) گل اگر چه هست بس صاحب جمال / حسن او در هفته‌ای گیرد زوال

۸۶- شاعر در هر یک از ابیات زیر، به ترتیب کدام‌یک از مراحل سیر و سلوک را وصف کرده است؟ (انسانی_۸۳)

«هشت جنّت نیز این‌جا مرده‌ای است — هفت دوزخ هم‌چو یخ افسرده‌ای است

روی‌ها چون زین بیابان در کنند — جُمله سر از یک گریبان برکنند»

۱) توحید ـ حیرت ۲) استغنا ـ توحید ۳) حیرت ـ فقر و فنا ۴) فقر و فنا ـ استغنا

فصل ششم — پاسخ‌نامهٔ تشریحی کافه سؤال

۱

الف) آزرم: شرم، حیا / عفاف: پارسایی، پرهیزگاری

ب) اندیشه: بدگمانی

ج) گزند: آسیب

د) نیک پی: خجسته، نیک‌نژاد

ه) دستور: وزیر / هیون: اسب و شتر بزرگ

و) خود: کلاه خود، کلاه جنگی

۲

الف) غدر　　ب) خوان

ج) خوار　　د) تپش

۳

رای فکّ اضافه (دلِ من)

۴

به: بهتر (صفت تفضیلی) / دل‌گسل: صفت مرکب مرخم (دل‌گسلنده)، صفت بیانی

۵

آیین سوگند پرمایهٔ شاه چنین بود ← آیین: نهاد (هسته)

۶

کاووس شاه

۷

الف) قطع امید کردن　　ب) غمگین و ناراحت شدن

ج) احترام گذاشتن　　د) شدت خشم و اندوه

۸

جهانی: مجاز از «جهانیان، مردم جهان»

۹

دارای «اغراق» است.

۱۰

بریان و گریان: واژگان قافیه و دارای جناس ناهمسان (ناقص اختلافی)

۱۱

پاک: ۱- تمیز ۲- بی‌گناه

۱۲

آزمایش کردن، خطر کردن

۱۳

الف) سرانجام کاووس شاه به هر دوی آنها گفت که «دل من و روان من از هر دو آسوده و ایمن نمی‌گردد» (من هنوز آسوده خاطر نشده‌ام و از بدگمانی رها نگشته‌ام)

ب) غمگین و دل چرکین نبود. بلکه خود را برای جنگ با آتش آماده کرد.

ج) درآمد کشور کم شد.

د) ستمگر نمی‌تواند پادشاهی کند.

ه) (رستم و رخش) در ته چاهی که آب آن زهر شمشیر و نیزه بود گم بودند.

۱۴

پور جوان: سیاوش / شاه زمین: کاووس شاه

۱۵

کشته شدن رستم به دست شغاد

۱۶

الف) شیوا و تأثیر گذار

ب) صمیمی و مهربان

ج) مشغول و سرگرم

۱۷

سیاوش

۱۸

سودابه

۱۹

مرد: رستم / نامرد: شغاد

فصل ششم — پاسخ‌نامهٔ تشریحی گزینهٔ چند

۱ ۴

ترکیب‌های وصفی عبارتند از: این معلم / معلم شریف / معلم باسواد / این نویسنده / نویسندهٔ بزرگ / این نامه / این نویسنده / چه حد ← هشت ترکیب وصفی

وابسته‌های پیشین عبارتند از: این / این / این / این / چه ← پنج وابستهٔ پیشین

۲ ۴

«ساختن» در گزینه ۴ به معنای «سازش کردن و مدارا نمودن» است اما در سایر گزینه‌ها به معنای «خلق کردن و ایجاد کردن».

۳ ۱

«ساختن» در گزینهٔ ۱ به معنای «درست کردن و آفریدن» است اما در سایر گزینه‌ها فعل اسنادی به معنای «کردند، گردانیدند، نمودند» است.

۴ ۲

«ماندن» در گزینهٔ ۲ معنای مثبت دارد و به معنای «تحمل نمودن و طاقت آوردن» است اما در سایر گزینه‌ها معنای منفی دارد و به معنای «باقی نماندن و رفتن» است.

۵ ۲

صفت‌های پیشین عبارتند از: چه پایبز / این برگ / کدام نی / همه‌نوا / همهٔ نغمه ← پنج صفت پیشین

صفت‌های پسین عبارتند از: پایبز دلنواز / برگ خشک / زمین سرد / زمین بی روح / نی روح‌بخش ← پنج صفت پسین

بررسی مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: عشق در دل ویران منزل دارد (همان‌طور که گنج در ویرانه‌هاست)

گزینه ۲: منظور از وطن مصر و عراق و شام نیست بلکه وطن حقیقی ما انسان‌ها عالم ملکوت است نه دنیای خاکی و مادی

گزینه ۳: حب وطن از ایمان است ولی درست نیست در آن افراط کنیم و جان خود را در راه وطن فدا کنیم.

۸۲ ۲

سخن از این است که «از عشق رهایی ممکن نیست» اما در سایر گزینه‌ها مفهوم «جان‌بازی عاشقانه» مشترک است.

۸۳ ۴

در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ به ویژگی «خرق عادت» حماسه اشاره شده:

گزینه ۱: اسفندیار رویین‌تن

گزینه ۲: سهراب ده ساله و بی‌رقیب بودن در جنگ

گزینه ۳: حکومت هزارسالهٔ ضحاک

اما در گزینهٔ ۴ فرستادن سواران و طلب کردن هزار شتر «خرق عادت» نیست و به ویژگی «داستانی و روایی» بودن حماسه اشاره دارد.

۸۴ ۱

جنگیدن با دیو از ویژگی «خرق عادت» حماسه است. اما در سایر گزینه‌ها ویژگی «روایی و داستانی» بودن حماسه وجود دارد.

۸۵ ۱

بلاکشی عاشق و تحمّل بی‌طمع در برابر سختی‌ها

مفهوم مشترک منظومهٔ «خوان هشتم» و سایر گزینه‌ها:

نامردی و بی‌مروتی در حق جوان‌مردان

۸۶ ۲

معنی «بی‌عیار و شعر محض خوب و خالی نیست»:

این شعر بدون سنجش و هدف و تنها یک قصهٔ زیبا و جذاب و اما خالی از مفهوم است.

۸۷ ۴

مفهوم شعر: پای بند بودن به محبت و دوستی

۸۸ ۲

بررسی سایر گزینه‌ها:

گنج مروارید: استعاره از «دندان» / **صلح و جنگ و مهر و کین:** تضاد

۸۹ ۱

در ادبیات به نابرادری شغاد در حق رستم اشاره می‌کند که به مرگ رستم منجر می‌شود.

۹۰ ۳

مفهوم «گرفتن» در بیت مورد سؤال «تأثیر کردن» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ ۱) **گرفتن:** بستن

گزینهٔ ۲) **گرفتن:** فرض کردن

گزینهٔ ۴) **گرفتن:** مؤاخذه کردن، خُرده گرفتن

۹۱ ۳

گنج مروارید: استعاره از «دندان» / کلید این گنج: لبخند

۹۲ ۲

شغاد، نابرادر رستم

۹۳ ۱

لبخند از لب‌های رستم گم شد.

۹۴ ۲

هم مفهوم با گزینه (۲) می‌باشد.

۹۵ ۴

آتش بر حضرت ابراهیم (ع) گلستان شد.

۹۶ ۲

پیدا کند: روشن و معین سازد.

۹۷ ۱

سنگ را بر سبوی زدن: کنایه از «آزمایش و امتحان»

۹۸ ۳

۹۹ ۱

بددلی: سوءظن

۱۰۰ ۴

بردش نماز: احترام گذاشت

۱۰۱ ۲

سنگ را بر سبوی زدن: آزمایش کردن

۱۰۲ ۴

انجمن شدن: جمع شدن، گرد هم آمدن / **تپش یافتن:** دچار اضطراب شدن / **در کتم عدم خفتن:** مردن، نابودن شدن

۱۰۳ ۲

دختر شاه هاماوران: سودابه به دیگر کران: از سوی دیگر

۱۰۴ ۴

دل بشویم: اجتناب کنم / **چارهٔ دل گسل:** چارهٔ اساسی

۱۰۵ ۴

بریان شدن: اندوهگین گشتن

۱۰۶ ۴

پیدا کند: معین رو مشخص سازد.

۱۰۷ ۱

سرعت

۱۰۸ ۲

شاعر در این‌جا هم به توصیف چاه و هم به توصیف بی‌شرمی چاه پرداخته است.